



ماہنامه فرهنگی خبری اجتماعی
سال اول شماره ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

[یک فنجان چای
داغ با دانشجوی
نمونه کشوری دانشگاه]

[آنچه درباره بنیان گذار
موسیقی نوین ایرانی
باید بدانید]

[توپ‌های زندگیتان
را در هوا نگه دارید!!]

[و چند مطلب
خواندنی از هیأت
تحریریه دانشجویی]



سلام به همه دانشجویهای عزیز، چه کسانی که گلبانگ رو می خونن و باهاش آشنا شدن و چه کسانی که نمی خونن و یا تازه باهاش آشنا شدن. گفتیم تو اولین شماره نشریه در سال جدید دوباره، سال نو رو تبریک بگیم و براتون آرزو کنیم که بهترین اتفاق ها نصیبتون بشه. راستش تو اولین سرمقاله خواستیم چند نکته رو عنوان کنیم؛ اول این

که خیلی خوشحالییم که با وجود مشغله های آخر سال و تعطیلات اول سال، ویژه نامه نوروزیمون رو خوندین و نظراتتون رو چه مثبت و چه منفی باهامون درمیان گذاشتین. می خوایم این رو بدونین که ارائه این نظرات، هر چی که باشه مشوق راهمون می شه و باعث می شه که خودمون رو تو طی این مسیر تنها ندونیم. دوم این که از شرکتتون تو نظرسنجی خیلی ممنونیم. ما براساس کد مقالاتی که شما برامون فرستادین، متوجه شدیم که علاقه مندی شما بیشتر تو چه زمینه ایه و یا این که کدوم بخش های مجله رو خیلی دوست ندارین. مثلاً شاید ما قبلاً خیلی به بخش های ادبی، داستانی و روانشناسی بها نمی دادیم، ولی الان متوجه شدیم که اتفاقاً اولویت های شما همین بخش هاست. مطلب سوم و آخرین مورد اینه که از شرکتتون تو این شماره به دنیا سپاسگزاریم. به پاس این حرکت شما، از این شماره به بعد هیأت تحریریه دانشجویی مون رو به طور مستقل تعریف کردیم، تا بدونین که شماها به تنهایی خودتون می تونین همه این نشریه رو هدایت کنین. در نهایت امیدواریم تو سال جدید همچنان دست ما رو به گرمی بفشارین و در کنارمون باشین. گلبانگ همیشه منتظر مطالب، نظرات و پیشنهادهای شما عزیزانه.

گلبانگ(ماهنامه فرهنگی- خبری- اجتماعی)

سال اول- شماره ۹ - اردی بهشت ۱۳۹۱- تیراز ۲۰۰۰

صاحب امتیاز: معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه

مدیر مسئول: دکتر علی رمضانخانی

سردبیر: دکتر سید علی ضیائی

مدیر اجرایی: مهناز آزاد

هیأت تحریریه: آهو زرغامی، حامد اسدیان، سمانه زرغام، مهندس مریم السادات ضیاءزاده، مهندس سیدحسین دلاروپورمقدم، و سپیده فاضلی طاهریان
هیأت تحریریه دانشجویی: صادق فتاحی، هانیه مالمر، مهرداد پژوهنده، راضیه نیلف پور، امیر منافی، محمدرضا علی پور، سهیل عباسی

عکس: مسعود آقایی

طراح جلد: مجتبی جباری

هماهنگی و نظارت چاپ: حسین میرزا زاده

صفحه آرا: کساوه پزوهسان

همکاران این شماره (به ترتیب حروف الفبا): فریبا اسدی، قاسم حاتمی میلاردی، علیرضا خداداد، محسن خسروی، راحله خورشیدی، فاطمه ساسانی، رضا شکاری، امید عصاریان، دکتر سید علیرضا فیروزی، زهره لقمانی، مرضیه مهریزی، فرشته میرزائی، حسن محمدی فرجادی، زهره ناصرزاده، بیتا نذاف فرخی

نشانی: ولنجک، خیابان یمن، خیابان پروانه، جنب بیمارستان آیت ... طالقانی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ساختمان شماره ۲ ستاد، طبقه ۳، روابط عمومی معاونت دانشجویی و فرهنگی

تلفن: ۲۳۸۲۳۲۵۲

نمبر: ۲۲۴۳۹۸۵۵

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۴۶۹

پست الکترونیکی: Golbang_sbmu@yahoo.com

نشریه گلبانگ آماده دریافت مطالب، مقالات، پیشنهادها و انتقادات شما خوانندگان محترم می باشد.

مطالب ارسالی عودت داده نمی شود.

جهت اشتراک نشریه با ما تماس بگیرید.

چه حرفی تازه تر از حرف های شما؟ گلبانگ همیشه منتظر نظرات شماست. یادتون باشه ۳۰۰۰۷۴۶۹ برای پیامک هاتون؛ و پست الکترونیکی: golbang_sbmu@yahoo.com آماده است تا مطالب، انتقادات و نظراتتون رو در مورد هر چیزی که به شما و دانشگاه مربوط می شه منعکس کنه و ما هم تا اون جایی که می تونیم سعی می کنیم این حرف های تازه رو بررسی و در صورت نیاز پیگیری کنیم.

• ۰۹۱۶****۰۹۱: خدای دلتون خوشه مجله چاپ میکنید؟ توی دانشکده کسایی که این مجله رو پخش میکنن به دست وپای بچه ها میافتن تابلکه یکی از این مجله ها رو بگیرن. اغلب بچه ها میگن مفتشم گرونه.منم به دونه گرفتم تا برگه هاشو بندازم توی کمد.

_ نکته ای که وجود داره اینه که کار فرهنگی شرط لازم زندگی نیست. دارو نیست که مجبور باشی بخوری. همه ی دانشجو هایی هم که دغدغه فرهنگی این دانشگاه رو دارن هم انتظار ندارن همه اینطور باشن. کافیه بقیه ی پیامک ها رو هم بخونی تا متوجه بشی دانشجو هایی که کار فرهنگی در دانشگاه هم براشون مهمه کم نیستند. کسانی که از مسئولین توضیح می خوان. کسایی که به خاطر یک کلمه ی اشتباه از دستمون عصبانی می شن و همین یعنی اینکه بی تفاوت نیستن.

• ۰۶۷۰****۰۹۱۲: باسلام /داشتم مجله تون رو میخوندم(مصاحبه رئیس دانشگاه)بایک غلط املائی روبروشدم و کلی تعجب کردم انگار کسی نوشته روصحیح نمیکنه یابه گوش کسی نخورده چون غلطش خیلی غلطه!!!(حیز انتفاع رانوشته اند حیز!!انتفاء!!)

- سلام، راستش ما هم موقعی که نشریه رو ویراستاری می کردیم به این کلمه برخورد کردیم. در فرهنگ لغت دهخدا گشتیم نبود. تصمیم گرفتیم تو گوگل جستجو کنیم که نتیجه جالب بود: این کلمه با ۳۳۱ مورد به صورت حیز انتفاء؛ ۱۹۷ مورد به صورت حیز انتفاع و ۵ مورد به صورت حیز انتفاع وجود داشت. البته کلمه را به صورت (هیز انتفاع) و (هیض انتفاع) و (هیض انتفاع) هم جستجو کردم که خوشبختانه چیزی نیامد.

• دانشجوی دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی: برای اولین بار در کل دانشگاه های کشور بچه های انجمن اسلامی با همکاری بچه ها اقدام به تهیه پیک نوروزی برای دانشجویان کردند که این پیک شامل معما مسابقه عکاسی و خیلی نکات جذاب و دیدنی است. به برندگان حل معما و مسابقات جوایزی داده میشود. خواستم از این طریق از کار جدیدشون تشکر کنم.

_ این اخبار رو اگر به ما هم منتقل کنید اطلاع رسانی می کنیم تا افراد بیشتری بتونن استفاده کنن.

روابط عمومی دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی:

با سلام

احتراماً پیرو چاپ مطلبی در خصوص بوفه سلامت دانشکده علوم تغذیه و صنایع غذایی در شماره ۶ نشریه، صفحه ۱۸، ستون آقای جوگیر، خواهشمند است تریبی اتخاذ فرمایید تا به منظور ادای حق مطلب، توضیحات زیر در شماره بعدی نشریه به چاپ برسد.

۱- اصطلاح فست فود به معنی غذای فوری است و بالنفسه نشان دهنده غذای ناسالم و بی کیفیت نمی باشد، و با توجه به ضیق وقت و درخواست دانشجویان، تریبی اتخاذ گردیده تا در این بوفه غذای اصلی و نیز آماده با مواد اولیه سالم و مغذی آماده و ارائه گردد.

۲- در خصوص قیمت های نجومی به اطلاع می رساند، با توجه به فضای مدرن و به روز و موافق با سلیقه دانشجویان و اعضای محترم هیأت علمی و کارکنان، قیمت ها با توجه به کیفیت بالا و مناسب غذا به میزان قابل توجهی پایین تر از رستوران ها و سایر مراکز تعیین گردد.

۳- در تهیه انواع پیتزا به جای محصولات فراوری شده مثل سوسیس و کالباس از انواع گوشت و سبزیجات استفاده می گردد.

- راجع به جوابیه بالا هم، ما قضاوت رو به عهده خود دانشجویها می گذاریم.

- چند تایی هم تبریک عید داشتیم که خودمون حظ بردیم، به شما هم تقدیم می کنیم:

• مصطفی بادی:

::: مژده ای دل که دگر باره بهار آمده است خوش خرامیده و با حسن و وقار آمده است :::

::: به تو ای باد صبا می دهمت پیغامی این پیامی است که از دوست به یار آمده است :::

::: شاد باشی در این عید و در این سال جدید آرزویی است که از دوست به یار آمده است :::

فرارسیدن سال جدید را صمیمانه تبریک عرض نموده سلامتی وموفقیت شما و خانواده محترم را از خداوند متعال مسئلت دارم.

• ۰۹۱۴****۰۹۱۴: عید باشکوفه هایش، بهارباگلهایش و سال نو با امیدهایش بر شما مبارک باشد.

• ۰۹۱۶****۰۶۴۳: سال و فال و مال و حال و اصل و نسل و تخت و بخت سال خرم فال نیکو

مال وافر حال خوش * بادت اندر شهریاری برقرار و بردوام * اصل ثابت نسل باقی تخت عالی

بخت رام... سال نو مبارک.

• ۰۹۱۴****۰۹۱۴: مرسی، با تشکر از زحمات شما.





گزارش ویژه دانشجویان دانشگاه در محضر قرآن ساعتی حرف حساب شنیدند...

تهیه و تنظیم: امیر منافی
دانشجوی پزشکی

به همت معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه و با همکاری مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه مراسم معنوی «در محضر قرآن ساعتی حرف حساب بشنویم» در تاریخ یکشنبه ۷ اسفند ماه در تالار این سینا برگزار گردید. در این برنامه که به کوشش کانون دانشجویی قرآن و عترت تدارک دیده شده بود؛ دکتر رمضانخانی معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه، حجت الاسلام و المسلمین عبدالجباری مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، دکتر جوانمرد مدیر امور فرهنگی و فوق برنامه و جمع کثیری از دانشجویان حضور به هم رساندند. در ابتدای این نشست دکتر احمد جوانمرد مدیر امور فرهنگی بیان کرد: محفل ما محفل قرآنی است و تبلیغات با عنوان «در محضر قرآن حرف حساب شنیدن» نکته مهمی است و باید به آن توجه کرد. وی در ادامه به نکات دیگری در خصوص اعجاز احادیث و آیات معنوی قرآنی مجید اشاره نمود.

در بخش دیگری از این مراسم حجت الاسلام و المسلمین علی اکبری رئیس اسبق سازمان ملی جوانان اظهار کرد: خداوند تبارک و تعالی با قرآن کریم به ما انسان ها این امکان را داده است که بتوانیم از منظر پروردگار عالم همه چیز را ببینیم و این نعمت بزرگ چه عظمی است و از طریق قرآن کریم است که ما به اسرار خلقت، آغاز آفرینش، آخر آفرینش، چرایی آفرینش و... پی می بریم. وی هم چنین در ادامه افزود: تمام دانش بشر از اول تا آخر خلقت هر چه که باشد در برابر فهم حقیقت روح انسان، علم قلیل و دانش اندک محسوب می شود. خداوند تبارک و تعالی در کتاب عزیز خودش در قرآن کریم نقشه کمال و سعادت را برای ما به طور کامل ترسیم کرده است و در این آیات زیبا خودش را به ما نشان داده و امکان تماشای جمالش را برای ما مهیا کرده است و قرآن محبت خداست و برای اهل معرفت تماشاگاه راز و جلال و جمال الهی است و ما باید به قرائت و تلاوت قرآن کریم برای رسیدن به انس بپردازیم.

در بخش دیگری از برنامه دکتر فرخ سعیدی استاد، عضو هیات علمی دانشگاه و از جراحان پیشکسوت کشور ضمن اشاره به این موضوع که برای حرف پزشکی آرامشی وجود ندارد و پزشکان، باید فکر آرامش را از خود دور کنند، صحبت هایی را با موضوع اخلاق پزشکی بیان کرد. او همچنین ضمن بیان مطالبی در خصوص تاریخ پزشکی در ایران و جهان به تبیین این نکته پرداخت که مهم ترین مسأله در حرفه پزشکی رابطه خوب و اخلاقی پزشک و پیراپزشک با بیمار و به رسمیت شناختن او به عنوان یک انسان صاحب احترام و کمک به بهبودی جسمی و روحی بیمار است. عضو هیات علمی دانشگاه همچنین درباره تاریخ پر افتخار پزشکی ایران نیز صحبت کرده و تاکید نمود: نباید از پیشینه غنی طب در ایران خصوصاً در رابطه با تعامل حرف پزشکی با بیماران غفلت ورزید.

از دیگر سخنرانان این نشست، دکتر عصام العماد از وهابیون سابق کشور عربستان بود، که مذهب شیعه را انتخاب کرده است. وی در مورد نحوه شیعه شدن خود صحبت نمود. او همچنین از تبلیغات ضعیف شیعیان در ارائه مکتب اهل بیت سخن گفته و با اشاره به این که امر تبلیغ در بین وهابیون نهادینه شده و از همه قشری به تبلیغ مکتب وهابیت می پردازند ولی در مکتب شیعه فقط گروه خاصی به اهمیت این مسأله پرداختند، ابراز تأسف نمود. دکتر عصام العماد در تکمیل این صحبت خود افزود: مثلاً در فرودگاه های عربستان به مسافران کتاب هایی درباره مذهب وهابیت به زبان های مختلف هدیه داده می شود؛ در حالی که ما در قبال این همه سنگین تبلیغاتی به وظیفه خود به درستی عمل نمی کنیم. وی در خاتمه در خصوص لزوم شناخت صحیح اسلام و راسخ نمودن عزم خود جهت معرفی آن مواردی را مطرح نمود.

پخش نماهنگ کانون دانشجویی قرآن و عترت، پخش نماهنگ کربلایی محمد کاظم ساروقی، برگزاری مسابقه و اهداء جوایز به برگزیدگان، بازدید از نمایشگاه محصولات فرهنگی، بیان برنامه های آتی کانون دانشجویی قرآن و عترت توسط دبیر کانون و ... از دیگر بخش های این برنامه بود.

دانشجویان عزیز می توانند در صورت تمایل به همکاری با کانون دانشجویی قرآن و عترت با شماره ۲۳۸۷۲۳۸۲ تماس گرفته و یا به رابط کانون در دانشکده خود مراجعه نمایند.

آدرس پست الکترونیکی کانون qoran.etrat110@yahoo.com آماده دریافت نظرات شما عزیزان است.



یک فنجان چای داغ

اگر به گذشته برگردم، تخصصی تر قرآن را دنبال می کنم...

اشاره: وقتی بحث مصاحبه با یه دانشجوی تو هیأت تحریریه پیش اومد، انتخاب یه نفر از بین این همه دانشجوی هم سخت بود، هم پردردسر. نمی دونستیم چی رو باید ملاک قرار بدیم تا بر اون اساس یه دانشجوی رو پیدا کنیم. تو همین گیر و دار یه نظرسنجی ما رو به آقای ندری رسوند. دانشجوی دوره دکترای دانشگاه که تو خیلی از زمینه ها موفق بود و دیگه برای ما جای فکر کردن باقی نگذاشت. بعد از کلی اصرار قبول کرد که پای میز مصاحبه بشینه. خیلی دغدغه ها داشت که برامون گفت و خیلی حرف ها داشت که از گفتنش خودداری کرد. صداقت، ادب و آرامش مثال زدنی از بعضی ویژگی های آقای ندری بود، که ما در طول مصاحبه بیش از پیش به اون پی بردیم. یک فنجان چای داغ این شماره رو مهناز آزاد، حامد اسدیان و مسعود آقایی به همه خوانندگان عزیز پیشکش می کنند.

• لطفاً بفرمائید، متولد چه سالی و اهل کجا هستید؟

بنده متولد سال ۱۳۵۶ شهرستان اشتر از توابع استان لرستان هستم.

• شما در چه رشته ای تحصیل می کنید؟ و قبل از آن در چه رشته هایی تحصیل کرده اید؟

کن هستن(باخته) ولی من معتقدم با توجه به پتانسیلی که اساتید و دانشجویان دارن، انتظار می ره بیشتر به این علم پرداخته بشه و امکانات بیشتری هم در آینده در اختیار گذاشته بشه.

• شما هم قبول دارید که تمایل دانش آموختگان مقطع پزشکی عمومی جهت شرکت در رشته های phd نسبت به رزیدنتی در مقایسه با گذشته افزایش یافته؟ اگر موافقت این را به چه علتی می دانید؟

بله درسته... من هم به این موضوع معتقدم. احساس می کنم یه بخشی از این تمایل به این علتیه که تعداد افرادی که در رشته های مختلف پزشکی تحصیل می کنن، بیش از نیاز و بعد از فارغ التحصیلی برخلاف زحمات زیاد و استعداد فراوان این افراد اون طور که باید و شاید بازار کار مناسب مهیا نیست. از طرفی هم با توجه به سیاست گذاری وزارت بهداشت، باعث شده که خود دانشجویها هم به رشته های PhD بیشتر رو بیارن و با در نظر گرفتن این موضوع که علم نانو، یک علم پژوهش مداره، جای کار خوبی هم برای



علاقه مندان داره.

• به نظرتان اگر دانشجویان علاقه مند به ادامه تحصیلی در رشته های PhD بخوانند اطلاعاتی در این خصوص کسب کنند، معتبرترین راه کسب اطلاعات چیست؟

به نظرم بهترین منبع دانشجویهایی هستن که در این رشته ها مشغول به تحصیلن. البته وزارت بهداشت تلاش می کنه رفرنس ها و منابع رو اعلام کنه، اما به نظر من دانشجویایی که می خوان در زمینه PhD ادامه تحصیل بدن، باید اطلاعات جامع تری در مورد رشته شون داشته باشن. در همین ارتباط دانشجویهایی که آخرین ورودی هر رشته هستن بهتر می تونن به شرکت کنندگان کمک کنن. من چهار سال پیش منابعی رو مطالعه کردم که احتمالاً با منابع دانشجوی عزیز که سال ۹۰ پذیرفته شده متفاوته. البته در کنار همه این موارد امیدوارم پذیرفته شده ها هم، متقاضیان رو درست و کامل راهنمایی کنن... (با خنده)

• در خصوص جشنواره رازی کمی برابمان بگوئید. چه شد که در این جشنواره برگزیده شدید؟

من در حال حاضر دانشجوی مقطع PhD رشته نانو فناوری هستم. دوران تحصیل از ابتدائی تا دیپلم رو در شهرستان اشتر گذراندم و پس از اون در سال ۱۳۷۴ در رشته زیست شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز در مقطع کارشناسی پذیرفته شدم و تا سال ۱۳۷۸ از گرمای خرمایزون اهواز استفاده کردم. (با خنده) بعد از گذراندن این مقطع در سال ۱۳۸۲ در رشته بیوشیمی دانشگاه تهران قبول شدم و در ادامه در سال ۱۳۸۶ در رشته نانو فناوری این دانشگاه پذیرفته شدم.

• چه شد که رشته نانو تکنولوژی را برای مقطع phd انتخاب کردید؟

راستش رو بخواهید من خیلی شناخت دقیقی از این رشته نداشتم. در مقطع کارشناسی ارشد بودم که یکی از دوستان دوره کارشناسی ام را دیدم که در پژوهشکده رویان مشغول به کار بود. اون به من پیشنهاد داد که موضوع پایان نامه ام رو مرتبط با این پژوهشکده انتخاب کنم. طی دفاع از پایان نامه ام، با دکتر سلیمانی که مسئولیت گروه نانوی وزارت بهداشت رو داشت، آشنا شدم. ایشون اولین بار این پیشنهاد رو به من داد که در این رشته ادامه تحصیل بدم. البته من گفتم که خیلی با این زمینه آشنایی ندارم ولی دکتر معتقد بود که با توجه به فیلدی که گذراندم، می تونم در این رشته موفق بشم. بنده هم در یک فرصت دو ماهه هم مدرک زبانم رو گرفتم و هم در این زمینه مطالعه کردم و در نهایت به لطف و یاری خداوند متعال تونستم قبول بشم.

• به نظر شما آیا این رشته جایگاه واقعی خود را در کشور پیدا کرده است؟

رشته نانو تکنولوژی در حقیقت متناسبه به آقای دکتر رفیعی تبار که از اعضای هیأت علمی همین دانشگاه هستن و حدود ۱۰ سال پیش، با توجه به تحقیقاتی که در دانشگاه آکسفورد و کشور ژاپن انجام داده بودن، پایه گذار این رشته در ایران شدند. شاید این رشته هنوز جایگاه واقعی خودش رو در دیگر کشورها هم پیدا نکرده باشه، ولی واقعیت اینه که روند پیشرفت این علم نیاز به تجهیزات، تخصص و امکانات خاصی داره. برخی دوستان می گن دور اولی ها همیشه جاده صاف

پانزدهمین دوره جشنواره بود سال ۸۸، که خداوند کمک کرد و در این جشنواره برگزیده شدم. مقاله ای داشتیم که در نشریه NATURE PROTOCOL چاپ شد و ما در اون جا پروتوکولی رو معرفی کردیم که در زمینه جداسازی سلول های بنیادی بود. البته در این مقاله آقای دکتر سلیمانی از دانشگاه تربیت مدرس به عنوان سوپروایزر، بنده رو همراهی کردن و این مقاله به نام هر دوی ما ثبت شد. در نهایت رزومه من که تحقیقاتی در زمینه سلول های بنیادی و مهندسی بافت داشت، چاپ این مقاله و لطف پروردگار باعث شد که با وجود رقابت های متعدد داخلی و خارجی، برگزیده بشم.

• **برخورد مسئولین دانشگاه پس از موفقیتی که کسب کردید، چگونه بود؟**

بگذریم... (با کمی مکث). واقعیت اینه که من چیزی ندیدم. البته آقای دکتر رحمتی رودسری، آقای دکتر کاظمی و آقای دکتر ضیائی به بنده لطف داشتن و تبریک گفتن ولی دیگر عزیزان حتی از گفتن تبریک هم دریغ کردن...

• **شما دانشجوی نمونه هم شدید؟ درسته؟**

بله... سال ۸۹ بود که این اتفاق افتاد و باز به لطف خداوند بنده در پانزدهمین دوره انتخاب دانشجوی نمونه کشوری، برگزیده شدم. در این انتخاب عوامل موثری از جمله تحقیقات و پژوهش، فعالیت های فرهنگی، موارد آموزشی، رزومه فرد و... نقش داشتن، که خوشبختانه این توفیق نصیب بنده شد.

• **این بار برخورد مسئولین چگونه بود؟**

(می خندد)... بگذریم. البته ناگفته نماند که آقای دکتر جوانمرد و آقای دکتر ضیائی لطف کردند و به بنده تبریک گفتند.

• **وقتی در هر دو جشنواره رتبه برتر را کسب کردید، چه احساسی داشتید؟**

(فکر می کند) واقعیت اینه، که وقتی انسان موفقیتی را کسب می کنه به پشت سرش نگاه می کنه... خب... در این مسیر

“



خانواده ام خیلی موثر بودن و خیلی به من کمک کردن. اساتید بزرگواری مثل آقای دکتر اسلامی نژاد در پژوهشکده رویان، آقای دکتر سلیمانی که همچنان لطفشون شامل حالمه و خیلی از عزیزان دیگه. در حقیقت مجموعه این عوامل و در وهله اول لطف پروردگار بود که باعث شد من به این جایگاه برسم.

• **مهم ترین دغدغه آقای ندری به عنوان یک دانشجو چیست؟**

یکی از دغدغه های همه کسانی که به دانشگاه میان، بازار کار و کسب درآمد بعد از فارغ التحصیلیه. من در دوران کارشناسی مهم ترین دغدغه ذهنیم پیدا کردن به شغل مناسب بود. البته اون زمان به نسبت حالا این دغدغه کم تر بود. آینده کاری مسئله ایه که امروز ذهن همه جوانان دانشجو رو درگیر کرده. ان شاء... به همت مسئولین این مسئله برای دانشجوها کم رنگ تر بشه.

• **یک خاطره از دوران دانشجویی تان بگوئید؟**

شاید مهم ترین خاطره من به دوران قبل از دانشجوییم برگرده. در واقع مهم ترین مسئله ایه که باعث شد من به ادامه تحصیل به طور خیلی جدی فکر کنم... بنده در ابتدای ورود به دبیرستان با یک افت تحصیلی فاحش مواجه شدم. قبل از اون خیلی خوب درس می خوندم و به یک باره معدل من از ۱۸ به ۱۲ رسید. یه روز پدرم که دامپزشک هستن، دست من رو گرفت و به یک ایل کپرنشینی برد که مردم عشایر اون ایل از ابتدائی ترین و حداقل امکانات و مسائل بهداشتی محروم بودن. وقتی پدرم داشت اون جا کار می کرد، از دور که نگاه کردم متوجه شدم چه قدر اون عزیزان در مضیقه بودن، همون جا بود که ناخودآگاه احساس کردم درس خوندن بهترین راه برای پیشرفته...
• **لطفاً بفرمائید چه رتبه هایی در مسابقات قرآنی و در چه سطحی کسب کردید؟**

بنده در جشنواره قرآنی در رشته قرائت در سال ۱۳۷۵ نفر دوم کشوری شدم، در دانشگاه در سه سال نفر اول در همین زمینه

• خانواده تان چه قدر در موفقیت شما نقش داشتند؟

خب، من از یک خانواده پرجمعیت هستم. ما هفت خواهر و برادر هستیم که بنده فرزند اول خانواده ام. پدرم به ورزش خیلی علاقه دارن و دستی هم بر مربیگری فوتبال دارن. علاوه بر خانواده دوستانم هم در زندگی خیلی موثر بودن. ۹۰٪ دوستانم از قاریان قرآن هستن. در کنار همه این ها، استاد سعیدیان و استاد قره شیخ لو تأثیر به سزایی در زندگی من داشتن.

• اولین استاد قرآنی که داشتید، یادتان هست؟

بله. آقای مهران نژاد. در همان شهرستان الشتر بودن.

• نقش کلام... مجید در زندگی شما تا چه میزان بوده؟

من در زندگی هر چی که دارم از قرآن دارم! خیلی از جاها به من کمک کرده. نه این که حالا به جای خاصی رسیده باشم، ولی همین حد رو هم از آشنائی با قرآن دارم.

• از بین قاریان و حافظان قرآن الگویی هم در ذهن دارید؟

من همیشه سعی کردم از ابعاد مثبت زندگی هر فردی الگو بگیرم. در عین حال عزیزانی مثل استاد پرهیزگار، استاد سعیدیان و استاد دکتر رضیعی همیشه در ذهنم هستند.

• چه آیه ای است که همیشه در ذهن شما نقش بسته و با خود تکرار می کنید؟

بخش آخر آیه ای از سوره مبارکه بقره: «ان الله مع الصابرين»

• اگر به گذشته برگردید کدام عملکرد خود را اصلاح می کنید؟

(با کمی مکث) شاید روی مباحث قرآنی به صورت تخصصی تر کار می کردم. امروزه می گن تلاوت قرآن یه هنر که خیلی سخت تر از موسیقی. یکی از سختی هاش اینه که تلاوت قرآن همیشه زنده است و همه چی روی این تلاوت زنده تأثیر می داره. استاد کریم منصوری می گن: «قاری قرآن اگر روزی مرتکب گناه کوچکی بشه، روی نحوه تلاوتش تأثیر منفی خواهد داشت.» خب، ببینید همه این ها کارو سخت می کنه. قاری خیلی باید روی بعد معنوی خودش کار کنه.

• اگر روزی رئیس دانشگاه شوید اولین کاری که می کنید، چیست؟

هیچ وقت فکر نکردم که می تونم در بحث مدیریت حضور پیدا کنم. مدیر شدن خیلی سخته... خیلی مسئولیت داره... هم دنیوی، هم اخروی... من اگه بتونم تو زندگی خصوصی خودم از پس مسئولیت هایی که رو دوشمه بر بیام خیلی هنر کردم! در دانشگاه که دیگه آدم باید پاسخگوی هزاران نفر باشه، انتظارت خیلی زیاده.

• یک صحبت با مسئولین؟

دوست دارم دوره های مدیریتی باثبات باشه. در این صورت قطعاً کاری هم که صورت می گیره باثبات تره.

• یک صحبت برای دانشجویان سال ۱۴۰۰؟

خدا بهتون صبر بده (با خنده)

• در اوقات فراغت خود چه می کنید؟

اگر پیدا کنم حتماً تلاوت قرآن دارم. البته اگر نخوابم (می خندد). چون سعی می کنم همیشه به میزان کافی خوابم رو داشته باشم.

• جذاب ترین فیلمی که دیدید؟

یه فیلم کارتونی به نام «بدن ما» که در قالب کارتون خیلی از مسائل علمی رو آموزش می داد.

• جذاب ترین موسیقی که شنیدید؟

جذاب ترین موسیقی برای من الحان قرآنی. تلاوت مرحوم استاد مصطفی اسماعیل قاری مصری رو خیلی دوست دارم.

• جذاب ترین کتابی که خواندید؟

واقعیت اینه که من بیشتر مقالات علمی می خونم تا کتاب. در بین مقالات هم یه مقاله ای خوندم در خصوص نانوموتور که خیلی برام جذاب بود و باعث شد خودم هم بعدش یه مطلب در این خصوص بنویسم.

• با شنیدن این کلمات اولین چیزی که به ذهنتان می رسد، چیست؟

- دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی: خوبه (باخنده)

- دانشگاه شهید چمران اهواز: خیلی گرم بود.

- پژوهشکده: محل تلاش و فکر

- آقای فرجادی: انسان بسیار خوب و صادق

- تهران: پر از آلودگی و استرس

- الشتر: آرامش

- گلپانگ: یه بار خوندمش

• اگر صحبت پایانی دارید، بفرمائید.

از مسئولین رده بالا می خوام که به مدیران فرصت بیشتری بدن تا بتونن برنامه هاشون رو عملی کنن. از شما هم خیلی ممنون.

تغذیه برای همه

خون اهداء کنید، سالم بمانید!!

تهیه و تنظیم: سهیل عباسی

دانشجو تغذیه

همان طور که می دانید یکی از مهم ترین فواید اهداء خون برای هر فردی، مطلع شدن از وضعیت جسمی خود فرد از طریق مجموعه تست هایی است که سازمان انتقال خون بر روی خون اهدایی انجام می دهد و اهدا کننده خودبخود یک چکاپ کامل از بیماری های انتقالی خون انجام داده است. تنظیم گردش خون، وادار شدن مغز استخوان به ساخت گلبول های خونی جدید، رضایت قلبی اهدا کننده از اهدای خون خویش از دیگر مزایایی اهدای خون است.

حال باید توجه داشت که علی رغم این که نقش تغذیه سالم در اهدای خون موفق بسیار حائز اهمیت است، ولی باید مدنظر قرار داد که پروسه و فرایند خونسازی یک عمل ساده نیست که فقط در مدت زمانی کوتاه قبل و بعد اهدا خون به آن توجه کرد.

در فرآیند خونسازی مجموعه ای از آنزیم ها، ویتامین ها و حتی مواد معدنی ایفای نقش می کنند، به طوری که نبود یا کمبود هر کدام می تواند باعث توقف یا کند شدن این فرایند شود.

از مهم ترین ویتامین های مورد نیاز برای تولید سلول های خونی می توان بطور مستقیم از برخی ویتامین های گروه «ب» و بطور غیر مستقیم ویتامین «ث» که در جذب آهن مورد نیاز برای ساخت «هم» کمک می کند نام برد. کمبود ویتامین های فولات و «ب۱۲» باعث آنمی های مگالوبلاستیک و ماکروسیتیک میشود که در آن گلبول های قرمز بزرگ می شوند و کارایی خود را از دست می دهند.

آهن هم چنانچه که گفته شد در ساخت «هم» که عامل انتقال اکسیژن توسط گلبول های قرمز است نقش دارد و اساساً بخشی از ساختار «هم» از آهن تشکیل شده است.

بنابر مواردی که در بالا گفته شد فرایند تولید سلول های خونی نیازمند زمان است و نمی توان انتظار معجزه از تغذیه پس از اهداء خون داشت که در مدت زمان کوتاهی خون از دست رفته را جبران کند!!

اما با همه این موارد می توان چند توصیه عمومی را برای جلوگیری از ایجاد مشکل پس از اهدا خون و نیز تسریع در عمل خونسازی بکار برد، از جمله این که:

۱. می توان برای جلوگیری از افت فشار خون و بدنبال آن احساس سر گیجه وضعف شب و صبح قبل از اهدا خون مقدار زیادی آب نوشید.

۲. سعی شود قبل از اهدا خون و بعد از آن از موادی که مدر هستند مانند چای و قهوه استفاده نشود.

۳. یک تکه میوه یا کیک بلافاصله پس از اهدای خون می تواند قند های قابل هضم مورد نیاز برای جلوگیری از افت قند خون را تأمین کنند.

۴. در مدت زمانی قبل و بعد از اهدا خون از مواد غذایی که آهن نسبتاً بالایی دارند و آهن آن ها از نوع آهن «هم» (آهن موجود در گوشت، مرغ و ماهی) که درصد جذب بالاتری دارد، برای تأمین آهن مورد نیاز برای ساخت سلول های قرمز خون استفاده شود.

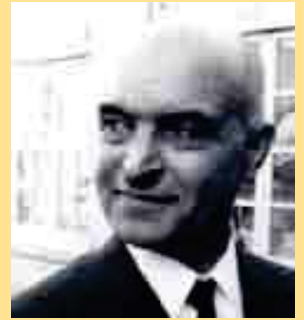
۵. اگر شما فردی گیاه خوار هستید، انواع آلوها و عصاره آنها می تواند برای رفع مشکل تأمین آهن به شما کمک کند.

۶. در نهایت توصیه می شود تا ۱۵ دقیقه پس از اهدای خون از جای خود بلند نشوید و پس از آن کارهای روزمره خود را به آرامی شروع کنید، اگر پس از اهدای خون دچار سر گیجه شدید سریع روی زمین دراز بکشید و پاهایتان را بالا قرار دهید...



ماندگاران

استاد علینقی وزیری (کلنل وزیری) پایه‌گذار موسیقی نوین ایرانی
تهیه و تنظیم: صادق فنایی
دانشجوی پزشکی



علینقی وزیری فرزند موسی خان میر پنج - افسر قزاق - در نهم مهر ماه سال ۱۲۶۵ خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود. او که افسر ارتش نیز بود - و بعد ها تا سرهنگی (کلنل) پیش رفت -

در ۱۵ سالگی نزد دایی خود - حسینعلی خان - به فرا گرفتن تار پرداخت و به توصیه ی او، نواختن ویولن را هم آغاز کرد و مدتی هم نزد درویش خان به تعلیم گرفتن تار مشغول شد و از شاگردان ممتاز آقا حسین قلی و درویش خان گشت. وزیری پس از چندی نزد یاورآقا خان که سرپرست موزیک نظام بود، دستگاه های موسیقی و نُت خوانی را یاد گرفت و همین آشنایی با نُت بود که او را برای شناخت موسیقی اروپایی روانه ی دیار فرنگ کرد و مدت سه سال در پاریس و دو سال در آلمان، نواختن صحیح ویولن و پیانو، علم هارمونی و اصول دیگر موسیقی غرب و خط نُت را آموخت و با این اندوخته های گران بها به ایران بازگشت. وزیری بعد از بازگشت به ایران، علیرغم این که نوازنده ی بی نظیر تار بود، (حتی تا عصر حاضر بسیاری اساتید بر این باورند) ولی در اکثر زمینه های مرتبط با موسیقی فعالیت های بسیار مهمی انجام داد. وی کتاب ها و مقالات فراوانی به یادگار گذاشت؛ دو کتاب «دستور تار» (اولین کتاب علمی در زمینه ی موسیقی ایرانی)، یک کتاب «دستور ویولن» و یک کتاب «موسیقی نظری» و مقالات بی شمار!... در سال ۱۳۰۲ مدرسه ی عالی موسیقی را تأسیس کرد که خالقی و صبا از اولین شاگردان همان مدرسه

حیثیت هنر را لکه دار نکرد. او می گفت من کلوب موزیکال را تأسیس کرده ام که هر کس بخواهد می تواند عضو آن باشد و با پرداخت ماهی دو تومان شنیدن ساز من و ارکستر مدرسه برایش میسر است. از این ارزان تر هم می شود؟ من نمی توانم خود را آلت مقاصد جاه طلبان قرار دهم.

در ارکستری که وزیری و شاگردانش در حیاط مدرسه ی عالی موسیقی برگزار می کنند، کلنل در ۳ خطابه در مورد موسیقی مطالبی را به گوش حضار می رساند. در بخش اول در مورد این که موسیقی یک صنعت است و باید علمی بدان پرداخت و ذوق ها را با دانش توأم کرد، صحبت کرد. در خطابه ی دوم گفت: بعد از اسلام کتاب های موسیقی دارای یک نوع نت نویسی بوده که با حروف ابجد یا اعداد و دویزه، اصوات را یادداشت می کردند و این معلومات قبل از این که فرنگی ها داخل در این مراحل بشوند وجود داشته است. معلوم می شود ژن ایرانی در اختراع و ایجاد آثار صنعتی در قدیم خیلی بیشتر به کار می افتاده است. وقتی من در اروپا بودم، پادروسی موسیقیدان، رئیس جمهور لهستان بود. وقتی در آلمان بودم، به واسطه ی فقر عمومی، در شبانه روز یک مرتبه غذا می خوردند، ولی رفتن به کنسرتشان ترک نمی شد. در فرانسه ی بعد از جنگ، روزی که دولت اجازه داد که موسیقی واگنر آلمانی را بنوازند، مردم برای خرید بلیت سر و دست می شکستند و با کینه ای که از آلمان ها داشتند، برای شنیدن احساسات صنعتگر آلمانی حق شناسی می کردند. اما از وضع موسیقی خودمان و احترامش همین قدر تذکر می دهم که هنوز پدر تصور می کند اگر پسرش ثبات فلان اداره بشود، بهتر از این است که وارد موسیقی شود. در خطابه ی سوم؛ وزیری ضمن این که به برخی انتقادات از سبک جدیدش پاسخ دندان شکنی می دهد، به تعریف ملودی و هارمونی پرداخته و ضرورت و نحوه ی ورود هارمونی به موسیقی ایرانی را شرح می دهد. هم چنین ادامه می دهد: ما استادان تحصیل کرده پیدا نکرده ایم. در نتیجه موسیقی ما مخصوص مجالس کیف شده است و در مورد دیگری به کار نمی آید. با این ترتیب آیا حق نبود که از طرف مقامات روحانی منع شود؟ در صورتی که امروز مردم متمدن از موسیقی، ایجاد احساسات و مزایای اخلاقی و روحی را در نظر دارند و این چنین صنعت لطیف چقدر قابل پرستش است... و اما دستاوردهای

گیرم» در آن تکرار می گردید. او که به اعتقاد همه ی اهالی موسیقی، پدر موسیقی جدید ایرانی است، دهه های آخر عمر خود را استاد دانشگاه تهران بود و از دست رفتن شاگردان خوب خود (صبا و خالقی) را به چشم دید و در مدح آنان نیز مقاله نوشت.

استاد علینقی وزیری سرانجام در بامداد روز یکشنبه هجدهم شهریورماه ۱۳۵۸ در ۹۳ سالگی در بیمارستان جم تهران چشم از جهان فرو بست و در مقبره ی خانوادگی در بهشت زهرا در کنار برادر و خواهرش به خاک سپرده شد.

خان زان آرزو

آسمان امشب به حالم مویه کن
روح تب دار مرا پاشویه کن
آتش افکند عاشقی بر حاصلم
گریه کن بر مجلس ختم دل
گریه کن ای عشق روحم تیر خورد
شانه ی احساس من شمشیر خورد
شوخ چشمی بی شکیم کرده است
با خودم حتی غریبم کرده است
شوخ چشم است و دل در چنگ اوست
هرچه هست از چشم پر نیرنگ اوست
او که خویشاوند نزدیک گل است
شرح احساسات سبز بلبل است
او شبی آمد مرا دیوانه کرد
او مرا یک باغ بی پروانه کرد
آن بلد، آن دردِ خوبِ سینه سوز
از کجا آمد نمی دانم هنوز
شاید از ته توی جنگل های راز
شاید از پشت کپر های نیاز
آمد و بر بام روحم پر کشید
از سر پرچین قلمم سر کشید
آمد و من پیش پایش گم شدم
از جنون ورد لب مردم شدم
رفت او طاق دلم آوار شد
رفت و منصور دلم بر دار شد
ای دل دیوانه مستی می کنی؟
باز هم شبنم پرستی می کنی؟!
من که گفتم این بهار افسردنیست
من که گفتم این پرستو مردنیست
من که گفتم ای دل بی بند و بار
عشق یعنی درد، یعنی انتظار
عشق خونت را روایت می کند.
شاه باشی عشق ماتم می کند
وای عجب کاری به دستم داد دل
هم شکست و هم شکستم داد دل

م. مدیون

دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی



کاسه ی تار را همچون طفل در آغوش می گیرد؛ پیشانی اش بر روی آن خم می شود؛ سر انگشتان او بر روی دسته ی تار، یکی پس از دیگری می خرامند و مضرابش بر روی سیم های تار، حکایتی از آب و صخره، باد و برگ می خواند.

این خطابه ها:
۱- از نظر صراحت لهجه؛ زیرا در آن موقع هیچ رسم نبود که ناطقی عیوب را این طور بی پرده نشان دهد.
۲- ذکر مقام هنر و مخصوصاً موسیقی در فرنگستان که مردم از آن بی خبر بودند. بخصوص اهل موسیقی از این هنر بجز نواختن ساز یا خواندن آواز چیزی نمی دانستند و تا آن وقت به ندرت تصور می کردند که موسیقی، علمی است که باید تحصیل کرد.
۳- تا آن موقع هنوز کسی راجع به موسیقی سخنرانی نکرده بود، زیرا مردم موسیقی را قابل بحث نمی دانستند و از موسیقی انتظار شنیدن نغمه و آهنگ داشتند.
۴- موسیقی در آن وقت احترام و شخصیت نداشت و بزرگ ترین جمله ی کلنل این بود که گفت: «من به داشتن چنین هنری افتخار می کنم». او برای این که قدر موسیقی دان را به مردم زمانه بفهماند نظرات بزرگان زمانه را در مورد آن بیان کرد و در آن وقت که موسیقیدان و مطرب در یک ردیف بودند، وزیری مقام اهل موسیقی را از دل خاک به اوج افلاک رسانید.
کلنل وزیری دارای منتقدین و مخالفین زیادی بود؛ چرا که سن زیادی نداشت و برخی اساتید مسن آن دوران برخی ادعاهای وی را غلط می پنداشتند. ولی وزیری از هیچ کدام از این انتقادهای مغرضانه دلسرد نگردید و همیشه می گفت پاسخ آن ها را با «کار، کار و کار» باید داد و بعضاً با ساختن آهنگی جوابشان را می داد که کلام آن قطعه در بردارنده ی مضامین جالبی بود. مثلاً در جواب به هتاک های روزنامه ی ناهید آهنگی ساخت که بیت معروف سعدی: «بنشینیم و صبر پیش گیرم، دنباله ی کار خویش

بودند. در سال ۱۳۰۳ کلوب موزیکال و ارکستر آن را تشکیل داد. ردیف های میرزاعبدالله و آقا حسین قلی را نوشت و برای اولین بار آموزش صحیح نواختن ویولن و پیانو را در ایران انجام داد. ورود استادانه ی ویولن به عرصه ی موسیقی سنتی ایران و تشکیل ارکستر در موسیقی ایران برای اولین بار، در کنار مطرح کردن موسیقی به عنوان یک علم و هنر که شأن و منزلتش بسیار بالاست و آوردن نُت به موسیقی ایران از جمله ی دیگر فعالیت های اوست. وزیری هم چنین سه عدد «تار» جدید (سوپرانو، آلتو و باس) برای حضور در ارکستر ایرانی ابداع نمود و تغییرات کمی و کیفی روی پرده های تار و شیوه ی نواختن آن و حتی نحوه ی دست گرفتن ساز ایجاد کرد که تا به امروز باقی است. وی شاگردانی را تربیت کرد که هریک از آن ها در موسیقی ایران از اساتید فن گشتند که مهمترین آن ها عبارتند از: ابوالحسن صبا، روح الله خالقی، موسی و جواد معروفی، حسینعلی ملاح، فروتن راد، عبدالعلی وزیری و...

کلنل میل نداشت در هیچ مجلسی به عنوان این که ساز می زند، دعوت شود. او در دوره ای به وجود آمده بود که مردم به خصوص طبقه ی اول مملکت ارزشی برای هنر نمی شناختند. او برای این که به هنر احترام گذارد، مبارزه ای را آغاز کرد که به نظر مردم، به بدخوبی و تکبر تعبیر شد. حتی به دعوت رضاشاه برای اجرای ارکستر در دربار به هنگام ضیافت شام، جواب منفی داد و گفت: اگر اجرای ما موقع غذا خوردن باشد، بی حرمتی به ذات موسیقی است. پس از صرف غذا در سالی تجمع یابند تا برایشان اجرا کنیم. اما به خاطر همین سربیزی، کار خود را از دست داد. ولی

اندیشه و رفتار

چند بار در روز خودت رو توجیه می‌کنی؟!

تهیه و تنظیم: مهناز آزاد



یه روز خیلی خسته کننده است و شما برای گذران وقت تو خوابگاه نشستین و از سر بیکاری تلویزیون تماشا میکنین. همه هم اتاقیاتون می دونن که شما اصولاً اهل تلویزیون دیدن نیستین. دوستتون میاد تو اتاق و شما رو در حالی که محو تلویزیون هستید می بینه!

- سلام، چطور شده تو داری تلویزیون می بینی؟

- سلام، (با کمی مکث): من همیشه به برنامه

های مستند علاقه داشتم.

- اما من تا حالا نه دیده بودم

و نه شنیده بودم که تو این

جوری محو تلویزیون

بشی.

- جداً؟! عجیبه... من

سعی می کنم اغلب

اوقات این برنامه رو از

دست ندم!!!!

می دونین داستان از چه

قراره؟ بیشتر مردم سعی می

کنن تا اعمال، رفتار و عواطف

خودشون رو توجیه کنن. وقتی شخص کاری

رو انجام می ده، تلاش می کنه تا در صورت امکان خود

و دیگران رو متقاعد کنه! تا عملش رو منطقی و معقول

جلوه بده. مثلاً حتماً دیدن یا شنیدن که اغلب افرادی که

سیگاری هستن و نمی تونن سیگار کشیدن رو ترک کنن،

به دیگران می گن: من یه نفر رو می شناسم که سی ساله

داره سیگار می کنه و ریه هاش از شما هم سالم تره!!! در

حالی که این یه نفر رو تا حالا هیچ کسی ندیده... علت این

صحبت ها اینه که غالباً پذیرش این واقعیت که ما رفتار

مغایر با اصول خود یا دیگران رو انجام می دیم دشواره

و با زحمت زیاد سعی می کنیم که خودمون و دوستمون

رو مجاب کنیم تا کارهامون بر اساس منظور خاصی انجام

گرفته و خیلی هم بخردانه است!!

فکر می کنیم چرا مردم این چنین افسانه هایی رو می

آفرینن؟! به اون ها معتقد می شن؟! و اون ها رو به دیگران

منتقل می کنن؟! آیا این مردم افرادی خودآزارن؟! نوع

فرآیندی که مورد بحث ماست توسط لئون فستینگر در

نظریه ای به نام «ناهماهنگی شناختی» منعکس شده. این

نظریه خیلی ساده است: ناهماهنگی شناختی اساساً حالتی

از تنش است که از داشتن دو فرایند شناختی (اندیشه ها،

نگرش، باورها، عقاید) همزمان که از نظر روانشناختی

نامتجانس هستن، حاصل می شه. از اون جایی که پیدایش

حالت ناهماهنگی شناختی ناخوشاینده، مردم برای کاهش

اون برانگیخته می شن. به قول آلبر کامو «انسان موجودی

است که تمام عمر خود رو صرف این تلاش می کنه که

خودش رو متقاعد کنه تا وجودش بیهوده نبوده.»

خب حالا چی کار کنیم که این ناهماهنگی شناختی کمتر

بشه؟ باید سعی کنیم خودپنداره (تصور از خود) خودمون

رو درست تعریف کنیم و بشناسیم. یعنی باتوجه به شناخت

درست از خودمون، توقعاتمون رو هم تعیین کنیم و سعی

کنیم بی جهت نسبت به نگرش هامون تعهد نداشته باشیم.

چون هر چی تعهد بیشتری داشته باشیم، تمایلمون برای

پذیرفتن شواهد مغایر و ناهماهنگ بیشتر می شه. راه

دیگه اینه که اگه نتونستیم تو این قضیه موفق بشیم سعی

کنیم انتظاراتمون رو برای موفقیت کمتر کنیم. این اتفاق،

ضربه ای رو که در نتیجه شکست، بر عزت نفس ما وارد

می کنه ملایم تره. در حالی که همچنان،

امکان دستیابی مون رو به موفقیت

در کوشش های آینده باقی

می گذاره. امیدوارم شما

هم بتونین طوری رفتار

کنین که این ناهماهنگی

های شناختی رو که

همه افراد با اون دست

و پنجه نرم می کنن به

حداقل برسونین تا آرامش

بیشتری داشته باشین.



حضرت

فاطمه (س)،

بزرگترین بانوی جهان

تهیه و تنظیم: آهو ضرغامی

کارشناس مشاوره

(به مناسبت ۶ اردیبهشت، سالروز شهادت و ۲۳ اردیبهشت

ماه، سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام... علیها)

سلام و درود خدا بر یگانه بانویی که در عرش الهی محبوب

ملائکه مقرب و هم کلام با برترین آنان وحامل علم خدا

یعنی جبرئیل امین بود. درود بیکران خداوند بر فاطمه (س)

که بهجت قلب و نور چشم رسول (ص) و عزیزترین انسان

ها در پیشگاه او بود؛ وجودی که نور پیامبر (ص) سراسر او را

احاطه نموده بود و از جهت شبیه ترین مردم در رفتار و کردار

به رسول خدا بود.

در ایام شهادت و ولادت دخت مکرم نبی اسلام، قرار داریم.

طاهره ای که سراسر زندگی اش سرشار از آموزه های والای

انسانی و اخلاقی است. از هر سمت و سو که مورد توجه قرار

گیرد، معرفت آموز است و سرمشق دهنده است.

فاطمه (س) را باید به تنهایی و مطلق و مجزا از وابستگی

های ارزشمندش، تنها به عنوان یک انسان در نظر گرفت تا

پی به علو درجاتش برد و بی هیچ اغراق افسانه ای، ارزش

های آسمانی اش را درعین آن که بر زمین خدا و در میان

خلق خدا راه می رفت و زندگی می کرد، به بررسی نشست.

دختر رسول گرامی اسلام بودن و یا افتخار همسری ابر

مردی چون علی را داشتن و یا مادر سلسله نورانی امامت

بودن و... این ها همه به تنهایی هر کدامشان فضیلتی گران

سنگ و بی همتاست، اما باز در حق فاطمه(س)، ره انصاف

نموده ایم اگر تنها به اعتبار همین گونه فضایل قومی و

نسبی اش به او پردازیم و شخصیت وی را با همین نگاه

به قضاوت در آییم. نه، فاطمه زهرا (س)، خود به تنهایی

باید نگریسته شود تا به گفته زیبای دکتر شریعتی «دانسته

شود که فاطمه، فاطمه است.» فاطمه را پاره تن رسول خدا

دانستن نیز نگاهی دیگر، که هر دو نگاه و نگرش نیز منبعث

و مأخذ از تعاریف خود رسول خدا (ص) است، که هر از

گاهی به تناسب مقام و موقعیت های پیش آمده، کلامی و

عبارتی را در باب مقام گرامی حضرت زهراء (س) به سلک

سخن در می آورند.

آری فاطمه، منسوب به پیامبر است. عزیز و پاره تن رسول

خدا است، اما او به تنهایی نیز کرامتی والاتر از این ها را

دارد. او خود مادر پدر خویش است. مادر همان شخصیت

بزرگواری که دخترش را پاره وجود خود و قوت قلب

خود می داند و به راستی این زن مطهره را چه

صفات و خصلت های ممتازی مگر بوده است

که چنین قابل ستایش و الهام می تواند باشد؟

از طریق پدر و همسر و فرزندان، به فاطمه

نزدیک شدن، یک نگاه است و از طریق

خودش و از مسیر خصوصیات فردی خودش

به او تقرب جستن، نگاهی دیگر و اما درس

آموزتر و به تحصیل شناخت حقیقی و تحقیقی از

مقام و مرتبه فاطمه نزدیک تر و دقیق تر.

داستان حضرت فاطمه (س)، داستان تاریخی و منحصر

به فرد یک انسان پای بند به ارزش های والای ایمانی

و انسانی است که تا سر حد جان و توان مقید و متعهد به

مبانی فکری و دینی خود بوده است. داستان او شرح دلپذیر

عواطف بلند آسمانی و روایت رویای ایمان و ایثار و اعتقاد

انسانی است. داستان شنیدنی پارسایی و عفت و کرامت یک

زن پیراسته و آراسته به آرایش روحی و معنوی است. حکایت

یک بانوی وظیفه شناس و یک همسر. ستونی است که

کنار او آرامشگاه مرد زندگی است. قصه او شرح قناعت ها

و بسندگی های دنیایی و دل بستن به زیور های حقیقی تر

و ماندنی تر است. فاطمه (س) سمبل یک بانوی ارزشمند و

الگو به لحاظ حضور، مثبت و تأثیر گذار در محیط خانه و در

محیط جامعه است.

فاطمه (س) را باید اینگونه شناخت. از طریق خودش و در

خودش، فاطمه را با فاطمه و در فاطمه باید به معرفت نشست.

هر چند که باز هم باید گفت: «ما عرف حق معرفتک».



به گزارش روابط عمومی دانشکده دندانپزشکی و به همت معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ ویژه ساعات فرهنگی دانشکده با موضوع «ازدواج موفق» در روز سه شنبه ۹۰/۱۲/۲ و «رابطه دختر و پسر» در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۹۰ توسط استاد ببری در سالن شهید شکری این دانشکده برگزار شد. در این جلسه پیرامون دلایل مهم ازدواج، تفاوت های خانواده سالم و ناسالم و تأثیر آن در یک ازدواج موفق و اصول مهم در داشتن یک ازدواج موفق بیان شد.

چند خبر از مدیریت تربیت بدنی

• اولین دوره تخصصی آب درمانی به همت مدیریت تربیت بدنی از فروردین ماه ۹۱ برگزار خواهد شد. این دوره با همکاری مربیان مجرب در استخر شنای شهید احدی برگزار می شود. همکاران محترم می توانند جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر با مدیریت تربیت بدنی یا تلفن ۲۳۸۷۲۳۸۵ تماس حاصل فرمایند.

• به همت مدیریت تربیت بدنی دانشگاه دوره های آموزشی ویژه کارمندان از فروردین ماه سال ۹۱ برگزار می گردد. زمان برگزاری دوره ها بین ساعات ۱۰ الی ۱۱/۱۵ می باشد.

• دوره های آموزشی شنای دانشجویی با برنامه ریزی و شیوه اجرایی جدید از فروردین ماه سال ۹۱ آماده سرویس دهی به دانشجویان دانشگاه می باشد. لازم به ذکر است جهت بهره مندی بیشتر دانشجویان زمان برگزاری دوره بین ساعات ۱۵ الی ۱۷ مقرر گردیده است.

روابط دختر و پسر در محیط آموزشی در دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی بررسی شد

سومین و چهارمین جلسه ساعت فرهنگی به میزبانی بسیج دانشجویی دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی در تاریخ ۸ و ۱۵ اسفند ماه ۱۳۹۰، با موضوع بررسی روابط دختر و پسر در محیط آموزشی و سخنرانی حاج آقا شاهرخ برگزار شد. در این جلسه ارتباطات ۲ جنس مخالف از دیدگاه های مختلف و آسیب شناسی این ارتباطات و تاثیر آن خصوصا بر روحیه و آینده ی جنس مونث بررسی شد و به تعدادی از سوالات

دانشجویان پاسخ داده شد. در حاشیه این برنامه مسابقه ای نیز در همین ارتباط برگزار شد که به برندگان این مسابقه به قید قرعه جوایزی به رسم یادگار اهداء شد.

برنامه ریزی و تعیین استراتژی در کارگاه آموزشی آینده پژوهی ویژه دانشکده دندانپزشکی

به گزارش روابط عمومی دانشکده دندانپزشکی؛ به همت دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه کارگاه آموزشی با موضوع «آینده پژوهی» در روز سه شنبه ۹۰/۱۲/۱۶ ویژه ساعت فرهنگی این دانشکده برگزار گردید. این جلسه که با سخنرانی دکتر علی اکبری در سالن شهید شکری برگزار گردید، با استقبال دانشجویان مواجه شد.

لازم به ذکر است این رشته از سال ۸۷ در مقطع دکترا در ایران پذیرش داشته است. از آن جا که آینده در گرو تصمیم انسانهاست، آینده پژوهی ما را قادر خواهد ساخت تا آینده بهتری را در تمامی رشته ها ترسیم نماییم. آینده پژوهی تأکید زیادی به برنامه ریزی و تعیین استراتژی برای آینده دارد. ضمن این که توانایی بسط و توسعه در تمامی علوم و رشته های مختلف علوم پایه و انسانی و... را دارد. در آینده پژوهی با تنظیم قواعدی می توان تحولات آینده را هدفمند ساخت و راه های رسیدن به آن را مورد بررسی قرار داد.

برگزاری مراسم نشست پایان سال همکاران معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه



به همت معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه مراسم نشست پایان سال همکاران این معاونت در تاریخ سه شنبه ۲۳ اسفند ماه در تالار ابن سینا برگزار گردید.

در این مراسم که به کوشش روابط عمومی معاونت دانشجویی و فرهنگی تدارک دیده شده بود؛ دکتر رمضانخانی معاون دانشجویی و فرهنگی و جمع کثیری از مدیران و همکاران معاونت حضور به هم رساندند.

در ابتدای این مراسم دکتر رمضانخانی ضمن خیر مقدم به کلیه همکاران و تبریک فرارسیدن سال نو بیان کرد: این نشست ارزشیابی یکسال تلاش و کوشش شما عزیزان است و یک خودارزیابی برای رسیدن به خودرضایتی از عملکردمان در طول یکسال گذشته است. ما باید بدانیم که جایگاه همه افراد در یک سازمان برای دستیابی به هدف به نوعی مهم است. وی همچنین اظهار داشت: رسالت دانشگاه رسیدن به یک جامعه ای است که در آن افراد سالم را داشته باشیم و تلاش کنیم برای تربیت افراد فرهیخته و دانشمند تا در آینده مملکت ما را به رتبه یک در سطح منطقه برسانند و

این یک رسالت جمعی است برای هر کدام از ما در موقعیت خودمان و یک هدف واحد و مشترک برای ما کارکنان است که باید این هدف را به دفعات زمزمه کنیم.

معاون دانشجویی و فرهنگی در ادامه افزود: کار کردن در معاونت دانشجویی و فرهنگی یک فرصت است؛ به دلیل اینکه دانشجویان از ما انتظار دارند و داشتن توقع در دانشجو یک رشد و تلقی است. دکتر رمضانخانی در خاتمه افزود: امیدوارم که در شروع سال جدید شعار ما این باشد: (اخلاق-اخلاق-اخلاق) و بدانیم که مشتری های واقعی ما دانشجویان هستند و نسبت به هم مهربان باشیم و کسی خارج از شأن خانواده (دانشگاه) رفتار نکند و هدف ما این باشد که برای اول شدن کار می کنیم.

سخنرانی دکتر ضیائی مدیر امور دانشجویی و ارائه گزارش عملکرد مدیریت، سخنرانی دکتر جوانمرد مدیر امور فرهنگی و ارائه گزارش عملکرد این مدیریت، سخنرانی دکتر فیروزئی مدیر تربیت بدنی و ارائه گزارش عملکرد مدیریتی این واحد و نشست پرسش و پاسخ از دیگر بخش های این برنامه بود.

«تدبر در سیره نظری و عملی امام خمینی(ره)» در جهاد دانشگاهی دانشگاه



به گزارش روابط عمومی جهاد دانشگاهی علوم پزشکی شهید بهشتی، توسط معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی این واحد، نخستین دوره کتابخوانی با عنوان «تدبر در سیره نظری و عملی امام خمینی(ره)» ویژه دانشجویان و با هدف آشناسازی بیشتر آنان با سیره عملی و نظری امام خمینی(ره) که به صورت چرایی فرا راه آیندگان قرار دارد، برگزار گردید.

در این مسابقه که در تاریخ ۱۷ اسفند ماه سال ۹۰ در جهاد دانشگاهی برگزار شد، ۴۰ نفر از دانشجویان شرکت نمودند. گفتنی است منابع آزمون این مسابقه کتابخوانی، کتاب های: حدیث بیداری، زندگینامه امام خمینی(ره) از تولد تا رحلت، وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی(ره)، راه و رسم منزل ها، دیدگاه امام خمینی(ره) درباره جایگاه زن به محوریت شخصیت حضرت زهر(س) و اهمیت انتخابات از دیدگاه امام خمینی(ره) بود.

لازم به ذکر است اسامی برگزیدگان این مسابقه عبارت است از: عذرا نادری، سیده فهیمه حسینی، سیده وجیهه حسینی، زهره منصوری، خدیجه اسلامی، فاطمه عسگری، سید علی نمکیان، امینه بابایی و مریم حاجی بابایی جوایز که به هر یک، کارت هدیه ۳۰ هزار تومانی اهداء گردید.

«سبک زندگی» دانشجویان دانشکده بهداشت

به همت مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشکده بهداشت و با همکاری امور فرهنگی و فوق برنامه نشست در دو جلسه با حضور دکتر شاهین فرهنگ در این دانشکده برگزار گردید.

در این نشست ها که در روزهای ۹ و ۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۰ همزمان با ساعات فرهنگی دانشکده برگزار گردید، به مسائلی از جمله «سبک زندگی دانشجویی» پرداخته شد.

لازم به ذکر است دانشجویان ضمن استقبال گسترده از این دو نشست، خواستار تداوم آن شدند.

برگزاری جشنواره پخت و تزئین غذای سالم در بین همکاران انستیتو و دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی در روز سه شنبه ۹۰/۱۲/۲



نشست سیاسی جریان شناسی انتخابات در دانشکده بهداشت

نشست سیاسی توسط بسیج دانشجویی دانشکده بهداشت با موضوع جریان شناسی ویژه انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۹۰/۱۲/۲ با حضور علی آبهشت برگزار شد. وی محقق، پژوهشگر و از روزنامه نگاران اسبق روزنامه کیهان می باشد. در این نشست، شرایط ویژه انتخاباتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به جریانات سیاسی داخل و خارج کشور اشاره شد. سخنران این مراسم در پایان جلسه به سوالات دانشجویان پاسخ داد.

دانشجویان ورودی جدید دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی جشن گرفتند

به کوشش مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه دومین جلسه از جلسات ساعات فرهنگی دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی به برگزاری مراسم ورودی های جدید این دانشکده اختصاص یافت.

در این مراسم که در تاریخ ۹۰/۱۲/۱ برگزار شد، برنامه

های شاد و متنوعی نیز اجرا گردید. سخنرانی دکتر سلماسی مشاور و برنامه ریز درسی با موضوع تعیین هدف زندگی، نحوه ی برنامه ریزی و تلاش و جدیت در راه رسیدن به هدف از برنامه های مورد استقبالی بود که به این مراسم اختصاص داشت.

از اعضای کمیته ناظر بر نشریات دانشگاهی در نشست پایان سال تقدیر شد



آخرین جلسه کمیته ناظر بر نشریات دانشگاهی در سال گذشته، در تاریخ چهارشنبه ۲۳ اسفند با حضور دکتر رمضانخانی معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه و اعضای کمیته در اتاق معاونت برگزار گردید.

در ابتدای جلسه دکتر رمضانخانی بیان داشت: یکی از کارهای خیلی خیلی اساسی، نشریات است و برای رسیدن به افق پیشرفت باید کنار هم باشیم، یار هم باشیم و از همه ملزومات و الزامات استفاده کنیم، تعدادی مدیر منتقد و متفکر تربیت کنیم. در حال حاضر مستند سازی از بزرگترین مشکلات ماست و عدم مستند سازی باعث مشکل می شود و باید بدانیم کمرنگ ترین جوهرها از قویترین حافظه ها ماندگارتر است پس نوشتن را تمرین کنید، یاد بگیرید و از همه مهم تر به این نوشته ها اعتماد کنید. وی در خاتمه افزود: ما باید فرهنگ مستند سازی را نهادینه کنیم. برای سال آینده کمیته ناظر بر نشریات را فعال تر کنیم و به دانشجویان جهت دهیم.

در ادامه جلسه مباحثی از طرف اعضا از قبیل برنامه ریزی مدون جهت برگزاری جلسات در سال آتی، نقد و بررسی جدی نشریات دانشجویی در جلسات، پویایی اعضای کمیته و... عنوان گردید. در پایان نیز از اعضای کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه تقدیر شد.

دانشجویان دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی رفتار جرات مندانه را آموختند

به همت مرکز مشاوره دانشجویی روز دوشنبه مورخ ۹۰/۱۲/۸ کارگاه مهارت های زندگی با موضوع «رفتار جرات مندانه و ابراز وجود» توسط کارشناسان این مرکز برای دانشجویان جدیدالورود بهمن ۹۰-۹۱ در سالن آمفی تئاتر دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی برگزار گردید.

در این کارگاه علاوه بر ارائه مطالب آموزشی مربوط به کارگاه مذکور، طرح ارتقاء رابطه استاد- دانشجو معرفی و تست غربال گری سلامت روان (GHQ) نیز اجرا گردید.

دانشجویان دانشکده سلامت، حفاظت و محیط زیست ارتباط موثر را آموختند

به کوشش مرکز مشاوره دانشجویی روز دوشنبه مورخ ۹۰/۱۲/۱ کارگاه مهارت های زندگی با موضوع «ارتباط موثر» توسط کارشناسان مرکز مشاوره برای دانشجویان جدیدالورود بهمن ۹۰-۹۱ در سالن آمفی تئاتر دانشکده سلامت، حفاظت و محیط زیست برگزار گردید.

در این کارگاه علاوه بر ارائه مطالب آموزشی مربوط به کارگاه مذکور، طرح های در دست اجرای مرکز مشاوره که عبارتند از: طرح ارتقاء رابطه استاد- دانشجو و طرح افت تحصیلی و طرح غربال گری سنجش سلامت روان (GHQ)، معرفی شده و تست (GHQ) نیز اجرا گردید. این کارگاه مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت و خواستار ادامه جلسات شدند.

استرس در دانشکده پیراپزشکی مدیریت شد

به همت مرکز مشاوره دانشجویی روز دوشنبه مورخ ۹۰/۱۲/۱۵ کارگاه مهارت های زندگی با موضوع «مدیریت استرس» توسط کارشناسان این مرکز ویژه دانشجویان ورودی بهمن ۹۰ در سالن آمفی تئاتر دانشکده پیراپزشکی برگزار گردید. در این کارگاه علاوه بر ارائه مطالب آموزشی مربوط به کارگاه مذکور، طرح افت تحصیلی، طرح ارتقاء رابطه استاد- دانشجو معرفی و تست غربالگری سلامت روان (GHQ) نیز اجرا گردید.

توفیق کارکنان و اساتید دانشگاه در مرحله سراسری شانزدهمین جشنواره قرآنی

به همت واحد قرآن و عترت مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه، پنج رتبه کشوری در مرحله سراسری شانزدهمین جشنواره قرآنی کارکنان و اساتید دانشگاه های علوم پزشکی کشور توسط دانشجویان و اساتید این دانشگاه کسب گردید.

در این جشنواره که به میزبانی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد از تاریخ ۹۰/۱۲/۱۵ الی ۹۰/۱۲/۱۸ برگزار شد، قاریان و حافظان نام برده حائز رتبه های برتر شدند:

- دکتر سوده طهماسی- عضو هیأت علمی دانشکده دندانپزشکی- حائز رتبه اول کشوری در رشته ترجمه و مفردات قرآن کریم اساتید خواهر و رتبه دوم در رشته حفظ ۲۰ جزء قرآن کریم اساتید خواهر.

- دکتر سوده غفوری فرد- عضو هیأت علمی دانشکده پزشکی- حائز رتبه دوم کشوری در رشته حفظ کل قرآن کریم اساتید خواهر

- دکتر رضا ماستری فراهانی- عضو هیأت علمی دانشکده پزشکی- حائز رتبه سوم کشوری در رشته پژوهشی(مقاله تحقیقاتی اساتید)

- دکتر اکرم نجات بخش- کارمند شبکه بهداشت و درمان ورامین(مرکز بهداشت امام حسین(ع))- حائز رتبه اول کشوری در رشته قرائت تحقیق کارکنان خواهر

- معاونت دانشجویی و فرهنگی ضمن تبریک به این فرهیختگان، آرزومند توفیقات بیش از پیش ایشان است.

کارگاه آشنایی با ارزش های پزشکی و معنوی دفاع مقدس در آبادان و خرمشهر

به همت مشاور فرهنگی دانشجویی ریاست دانشگاه - دکتر سید عباس فروتن - و با حمایت معاونت آموزشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ریاست دانشگاه و معاون آموزشی دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، یک دوره کارگاه علمی اعتقادی ویژه دانشجویان علاقه مند دانشگاه،



از تاریخ دوم تا نهم اسفندماه سال ۹۰ در آبادان و خرمشهر و مناطق جنگی آن برگزار گردید.

در این کارگاه که پس از ۶ ماه برنامه ریزی برگزار گردیده بود، ۲۴ نفر از دانشجویان دانشگاه به همراه ۱۷ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز حضور به هم رساندند. در این دوره - که به طور پیلوت، واحد درسی انتخابی برخی دانشجویان نیز بود - شرکت کنندگان ضمن بازدید دقیق و علمی از بیمارستان های صحرایی متعدد دوران دفاع مقدس و سایر مکان های مرتبط با اهداف کارگاه، نسبت به عنوان درسی مورد نظر، ذهنی بسیار آماده پیدا می کردند و این سبب می شد در اغلب مواقع بدون نیاز به راهنمایی استاد و تنها با امداد از موارد مذکور، مطالب علمی و اعتقادی را به بهترین شکل، درک نمایند. در حاشیه ی برنامه ها، هر شب، خبرنگار ای با عنوان «اروند نیوز» توسط تعدادی از دانشجویان شرکت کننده، آماده می شد و در صبح روز بعد در اختیار همه قرار می گرفت، که این خبرنگار مورد توجه شرکت کنندگان در اردو نیز قرار گرفت. لازم به ذکر است دو تن از جانبازان شیمیایی جنگ تحمیلی به اتفاق همسر و فرزند یکی از شهدای عالی مقام - که هر سه ی آن ها شیمیایی شده و از بیماران دکتر فروتن در آن دوران بودند - گروه را همراهی می کردند. حضور آنان و بازدید از مناطقی که دقیقاً در همان نقطه ها مورد حمله ی رژیم بعثی عراق قرار گرفته بودند، اتفاقات بسیار جالبی را رقم زد.

لازم به ذکر است در ادامه برگزاری این اردو در روز شنبه بیستم اسفندماه ۹۰ - یازده روز بعد از اتمام کارگاه - تالار شهید بهشتی دانشگاه، محل تجمع همه ی شرکت کنندگان «کارگاه آشنایی با ارزش های پزشکی و معنوی دفاع مقدس» بود. هدف از برگزار این همایش نقد و بررسی، تحلیل، تجدید خاطره، دیدن کلیپ های متعدد از کارگاه ها و تدوین برنامه های آینده این گروه بود.

دانشجویان پسر دانشگاه قهرمان تئیس شدند
مسابقات قهرمانی دانشجویان پسر دانشگاه های علوم

پزشکی کشور در رشته تئیس روی میز در محل خزرآباد ساری برگزار گردید و تیم تئیس روی میز دانشجویان



آناتومی انتخابات در دانشکده پرستاری و مامایی

به کوشش انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی، نشست با موضوع آناتومی انتخابات در این دانشکده، در تاریخ ۹۰/۱۲/۳ با حضور مهدی امام قلی عضو اسبق شورای مرکزی انجمن اسلامی مستقل برگزار شد. در این جلسه مباحثی در ارتباط با انتخابات مجلس شورای اسلامی مطرح و به سئوالات دانشجویان در این زمینه پاسخ داده شد.

هفت سین چیده شده در خوابگاه حضرت زهرا(س)



- ۱ معین اخگری یزدی داروسازی
- ۲ سهند ابریشمی پزشکی
- ۳ امیر هاشم شهیدی بنجار دندانپزشکی
- ۴ دکتر فرهاد منصوری احمد/سرایی بیماری های کودکان پزشکی
- ۵ امیر بریمانی مربی
- ۶ حمیدرضا فراتی

نشست آموزشی عفاف و حجاب

نشست آموزشی با موضوع عفاف و حجاب توسط مدیریت امور فرهنگی و با همکاری واحد خواهران نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، بسیج دانشجویی، انجمن اسلامی دانشجویان، هیئت یاس کبود و کانون قرآن و عترت دانشجویان دانشکده تغذیه و علوم صنایع غذایی در شهر مقدس قم و جمکران در تاریخ ۴ و ۵ اسفند ماه برگزار شد.

در این نشست که با حضور اساتیدی چون اسماعیل دارایی، بهمنی و ظهیری برگزار شد، مباحثی در ارتباط با شیوه های اجرای کرسی های آزاد اندیشی، بررسی روابط دختر و پسر، پوشش و مدگرایی و نظام حقوق زن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. دانشجویان در مراسم قرائت دعای کمیل جمکران نیز شرکت کرده و از این مراسم کسب فیض نمودند.

بازدید دانشجویان دانشگاه از مجموعه فرهنگی نیاوران

به گزارش روابط عمومی جهاد دانشگاهی علوم پزشکی شهید بهشتی، به همت معاونت فرهنگی این واحد در قالب هفتمین دوره طرح ملی ایران مرز پرگهر، بازدید فرهنگی، گردشگری بیش از ۸۰ نفر از دانشجویان دختر این دانشگاه در روز چهارم اسفندماه سال ۱۳۹۰ از مجموعه فرهنگی تاریخی نیاوران صورت گرفت.

در این اردو دانشجویان به هنگام بازدید از بخش های مختلف مجموعه، مانند کاخ نیاوران، کاخ صاحبقرانیه، حوضخانه و... از توضیحات و تاریخچه مجموعه ها که توسط راهنمایان کارشناسان ارائه گردید، آشنا و بهره مند شدند.

گفتنی است در پایان این بازدید فرهنگی - تاریخی دانشجویان شرکت کننده ضمن ابراز رضایت از اجرای این

به همت دانشجویان علوم آزمایشگاهی دانشکده پیراپزشکی برگزار می گردد:

مراسم بزرگداشت حکیم جرجانی و گرامیداشت روز علوم آزمایشگاهی

با حضور اساتید مطرح علوم آزمایشگاهی به همراه اجرای نمایش طنز تقدیر از اساتید و دانشجویان برتر

و برنامه های متنوع دیگر

۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱
همزمان با ساعت فرهنگی دانشکده

بابا آب داد، مادر در باران آمد...

(به مناسبت ۱۲ اردیبهشت ماه، سالروز شهادت استاد مرتضی مطهری و روز معلم)

تهیه و تنظیم: آهو ضرغامی

کارشناس مشاوره

به نام او که آفرید تا آفریدن را بیاموزیم. برای اولین بار دستان مادرم را چنان گرفته بودم که گویی دستان مان با هم یکی شده است. ترس از جدایی و تنها ماندن در آن جا همچون کابوسی بود که در مغزم هیاهو می کرد. به زور ماندم، با اشک و پر از ترس، وارد آن محوطه مخوف شدم؛ «کلاس». چه کسی خواهد آمد؟ در ذهنم هیولایی را تصور می کردم با ترکه ای در دست، چشمان اخم آلود و دستان بزرگ و پر تنبیه. چه لحظات سنگین و دشواری بود. هر لحظه بر تپش تند و بی اراده قلبم افزوده می شد. هر صدایی را به وضوح می شنیدم و منتظر سنگین ترین صداها بودم تا قلبم از جا کنده شود... ناگهان او آمد، چیزی در دلم افتاد و شکست. امروز می دانم که ترسم بود. چه نازنین آمد با لبخندی شیرین؛ سلامی گرم. اولین الفبای زیستن را به تک تک همه ما با عشق ارزانی داشت.

قدم کوتاه بود، مرا روی صندلی می گذاشت تا در مقابل دوستانم بخوانم: «بابا آب داد، مادر در باران آمد». چه لذتی داشت؟ آن قدر شیرین و دلچسب بود که دوست داشتم شب ها هم با او در مدرسه بمانم، در کنار او، با آن صدای مهرآمیز و مادرانه اش، شاید بهتر باشد بگویم با آن صدای ملکوتی اش درسم می داد.

کلمات، حروف و صداها را آموختم. آن قدر آموختم تا بتوانم اسم نازنینش را بنویسم و بخوانم. روزی که برای اولین بار روی تخته سیاه نوشتیم «معلم» و خواندم معلم نمی دانستم که در این کلمه تقدسی است پیامبرگونه که وضو می خواهد و تطهیر. امروز می دانم که معلم سخت کوشش با چه سختی و رنجی این کلمه را به من آموخت. روزی که همکلاسی هایم لوحه الفبا را پاره کرده بودند برای اولین بار نمی خندید و غمگین بود. گوش همه ما را کشید، چشمانش آن برق و درخشندگی همیشه را نداشت شاید تصور می کرد کارش را هیچ پنداشته ایم و به مقدساتش توهین کرده ایم. در ذهن کوچکم تکرار می کردم مگر چه شده است؟ و هیچ جوابی نیافتیم...

خواندیم و خواندیم تا به درس انشا رسیدیم؛ «در آینده می خواهید چه کاره شوید؟»

«می خواهم معلم شوم تا به بچه های کوچک الفبا را یاد دهم، به بچه های بزرگ تر دوستی و مهر و به بزرگ ترها شفقت و گذشت را یاد دهم. می خواهم به همه درس دهم، درس زندگی که اگر دکتر، مهندس، پرستار، بنا، نجار نقاش و... شوند، الفبای زندگی را یادگیرند. می خواهم معلم شوم تا همه چیز باشم، تا همه فن حریف باشم تا سواد و علم را همراه عشق و مهر به دانش آموزانم هدیه دهم.»

در ذهن کوچکم معلمی، بهترین و با ارزش ترین شغل ها بود و در مقابل مخالفت های دوستان و سایرین به شدت از این تصور و خواستن یاسداری می کردم. غافل از اینکه معلمی شغل نیست، عشق است و هنر، شور است و سرور، صبر می خواهد و تحمل، آن هم بسیار و بسیار...

وقتی بزرگ تر شدم فهمیدم که معلمی درد و رنج و اندوه دارد، تحمل و صبر می خواهد، گذشت و ایثار می طلبد. اما باز هم می خواستم معلم شوم چون عاشق بودم. عاشق او که خواندندم آموخته بود و یکه تاز افکار شبانه ام گشته بود. می خواستم مثل او باشم با همه درد و رنج و اندوهش.

روزی که به نام معلم وارد کلاس شدم دوباره ترسیدم. نگاه ساکت بچه ها در قلبم هیاهویی بس بزرگ به پا کرد. زلال چشمان معصومان برای دومین بار خواندندم آموخت. با سکوت آغاز کردیم اما ساکت نماندیم. بعد از یک سال کودکان من حرف می زدند و واژه مقدس معلم را بر زبان جاری می کردند و من نیز با هر صدای آن ها در اوج آسمان ها به پرواز در می آمدم. چه لذتی بالاتر و برتر از این؟ چه افتخاری بزرگتر و بلند مرتبه تر از این؟ چه عشقی پر مهرتر از این؟

با صدای گریه هایشان صدای کلمات را فهمیدند. دستان کوچک اما توانایشان را روی تارهای طلایی حنجره شان گذاشتم تا صدا را بفهمند و چه خوب می فهمیدند. صورت های خیس از اشک در میان هق هق گریه شان به گل لبخند شکوفا می شد و من هیچ فکر نمی کردم که صدای سکوت این قدر دلنواز و دوست داشتنی باشد.

امروز نام معلم قسمتی از هویت من است، شناسنامه کاری من و برتر از آن عشق کودکی، فکر بزرگ و زندگی لحظه به لحظه اکنون من است. چه پر افتخارتر که یک معلم متبحرم با دانش آموزانی که توصیفشان از عهده من خارج است. تصور صدا در عین سکوت، توانایی در عین ناتوانی و حرکت در اوج سکون، بسی غیرممکن به نظر می رسد اما دستان نوازشگر معلمی که با برجستگی های بریل، نور و روشنی را برای یک دانش آموز نابینا معنی می کند یا با تارهای صوتی حنجره، دنیای ساکت کودک ناشنوا را پر از شعر و کلام می کند یا آوای بی نوای کودک عقب مانده ذهنی را پر معنی و مفهوم برای زیستن در دنیای متفاوت می سازد این رویا را تحقیق می بخشد.

اکنون بسی خرسندم که در لیست محبوبین حق تعالی قرار دارم. به خودم می بالم که چنین با ارزش و مفیدم و احساس غرور می کنم که صدای سکوت را می شنوم و زلال نگاه معصومانه کودکی را می خوانم که در کمال صداقت و پاکی دریایی از کلمات به سویم روانه می کند. با این وجود می دانم که برای معلم شدن راه درازی در پیش دارم و این فقط کلمه مقدس معلم است که آذین بخش وجود انسانی ام گشته و این نام و این عشق و هنر را مدیون اویم که الفبایم آموخت.

مسابقه ماه

دوست عزیز: لطفاً گزینه مورد نظر خود را به ترتیب سئوالات، تا ۲۰ اردیبهشت ماه، به سامانه ۰۷۴۶۹۳۰۰ پیامک کن تا در صورت ارسال پاسخ درست، در قرعه کشی گلبانگ شرکت کنی.

۱- کدام یک از تعابیر زیر در مورد حضرت زهرا سلام... علیها از سوی دکتر شریعتی به کار رفته است؟ (با مراجعه به مقاله حضرت فاطمه زهرا(س) پاسخ صحیح را خواهید یافت.)

الف- فاطمه پاره تن رسول خداست.

ب- فاطمه منصوب به پیامبر است.

ج- فاطمه، فاطمه است.

د- همه موارد

۲- تقویم جلالی از اختراعات کدام شاعر ایرانی است؟ (با مراجعه به مقاله بزرگان ادب فارسی پاسخ صحیح را خواهید یافت.)

الف- سعدی

ب- شیخ بهایی

ج- خیام

د- فردوسی

۳- «قاری قرآن اگر روزی مرتکب گناه کوچکی بشه، روی نحوه تلاوتش تاثیر منفی خواهد داشت.» این سخن، از کدام یک از اساتید قاری قرآن است؟ (با مراجعه به مصاحبه یک فتیان جای داغ پاسخ صحیح را خواهید یافت.)

الف- استاد سعیدیان

ب- استاد کریم منصوری

ج- استاد اعرابی

د- استاد قره شیخ لو

اسامی برگزیدگان مسابقه اسفند و فروردین ماه:

۱. زهره منصوری ورنوس فادرائی دانشکده پیراپزشکی

۲. سعید محمد حسین طباطبایی دانشکده پزشکی

۳. رقیه ابویی مهریزی دانشکده سلامت



خانواده دوش به مناسبت هفته خوابگاه ها

هیچ می دونین یکی از دانشجویان ساکن در خوابگاه بووووو.....وووق هر ترم اتاق خودش را عوض می کنه. ما خیلی راجع به این موضوع تحقیق کردیم که چرا این اتفاق هر ترم تکرار می شه؛ می دونین نتیجه چی شد؟! از این مطلب این نتایج حاصل می شه که:



۱. اتاق های خوابگاه یکی از یکی بدتر است. اتاق های خوابگاه یکی از یکی بهتر است.
۲. من در تمام اتاق های خوابگاه راحتم. من در هیچ یک از اتاق های خوابگاه راحت نیستم.
۳. تمام بچه های خوابگاه دوست من هستند. هیچ یک از بچه های خوابگاه دوست من نیستند.
۴. من با تمام بچه ها کنار می آیم. من با هیچ یک از بچه ها کنار نمی آیم.
۵. همه می خواهند با من باشند. هیچ کس نمی خواهد با من باشد.
۶. همه جا، جای من خالی است. من همه جا زیادی ام.
۷. حضور من مایه گرمی جمع است. فقدان من مایه گرمی جمع است.
۸. من با اختیار خودم اتاقم را عوض می کنم. مرا مجبور به تعویض اتاق می کنند. و...

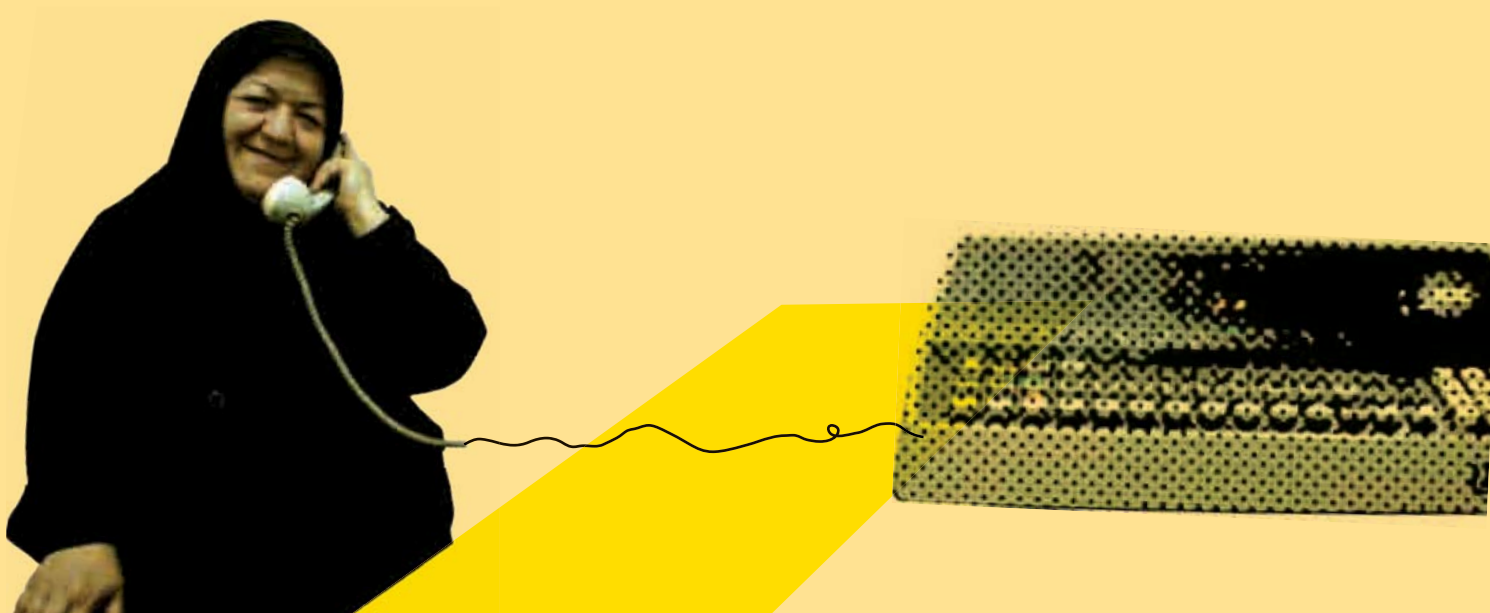


پند زندگی به دیگران احترام بذار ...

این شماره پای صحبت زهرا میرآخوری
..... اپراتور تلفن دانشکده پیراپزشکی

تهیه و تنظیم: حامد اسدیان
سمانه ضرغام

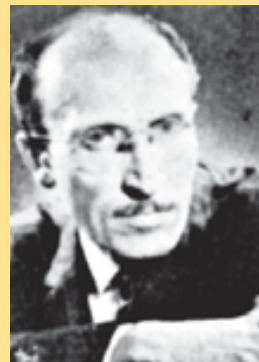
سر بالایی دربند را که طی می کنی و نفس ات به شماره می افتد، بوی بهاری گیاهان حیاط حالت را جا می آورد؛ وارد ساختمان دانشکده که می شوی چشمت به نگاه مادرانه ای می افتد که داخل اتاقک پشت شیشه نشسته و صدای مهربانش را بارها از پشت تلفن شنیده ای. هر بار که تلفن کرده ای و با هر کجای دانشکده و با هر کسی که کار داشته ای اول باید به او سلام می کردی و با روی گشاده جواب می شنیدی. مادر مهربان دانشکده پیراپزشکی، فقط مادر دانشجوها نیست؛ هشت فرزند دیگر هم دارد. خیلی از زندگی اش نگفت. این که چطور سال هاست بار زندگی اش را به دوش کشیده و بی مهری ها از مدیران پیشین دیده و حالا راضی تر شده. از خاطرات تلفنی اش که می گوید تعجب می کنی!! بعضی ها تماس می گیرند و بی احترامی می کنند. حرف های بدی می زنند. می گوید: مگر این که، مسئول یا کارمندی داخل اتاقش نیست و گوشی را بر نمی دارد، تقصیر من است؟ با خودم فکر می کنم کسی که این طور صحبت کرده آدم دور از ادبی است وگرنه انسان متشخص و با اصل و نسب و با خانواده، یاد گرفته که با همه به احترام صحبت کند و حد بزرگتری و کوچکتی را نگه دارد. بیائید با هم یک قراری بگذاریم از این به بعد هر چه قدر هم که طلبکار بودیم، اگر راننده سرویس دیر کرده یا نظافت خوابگاه درست نیست، با نهایت احترام اعتراض کنیم و به یاد داشته باشیم: تنها خود ما تعیین می کنیم که دیگران در مورد ما چطور فکر کنند!



داسـتان دیـگران



بحر طویل نوعی شعر یا نثر موزون در ادبیات فارسی است. قالب بحر طویل بیشتر برای بیان سخنان طنز یا هزل کاربرد دارد. اما برخی شعرهای جدی‌تر مانند مرثیه‌ها و مَنَظَرها نیز با قالب بحر طویل نوشته شده‌اند. بحر طویل قالبی شعری است که در آن برخلاف سایر قالب‌های شعر سنتی فارسی، مصراع‌های مساوی و بیت وجود ندارد. در عوض، بحر طویل از یک یا چند قسمت با نام بند تشکیل می‌شود. سرودن بحر طویل از دوره صفویه به بعد مرسوم شده است. معروف‌ترین شاعر سراینده بحر طویل در ایران ابوالقاسم حالت است.



ابوالقاسم حالت شاعر، مترجم و محقق توانای معاصر در سال ۱۲۹۸ در تهران به دنیا آمد. وی پس از تحصیلات مقدماتی و متوسطه به استخدام شرکت ملی نفت ایران درآمد و تا زمان بازنشستگی در خدمت این سازمان بود. ابوالقاسم حالت در جوانی به فراگیری زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه پرداخت و از سال ۱۳۱۴ ه.ش به شعر و شاعری روی آورد و به سرایش شعر در قالب کهن و تذکره‌نویسی همت گماشت. دیوان حالت که مشتمل بر قطعات ادبی، مثنوی‌ها، قصاید، غزلیات و رباعیات است، خود نمایانگر عمق دانش ادبی این محقق است. وی از سال ۱۳۱۷ همکاری خود را با مجله معروف فکاهی توفیق آغاز کرد و بحر طویل‌های خود را با امضای هدهد میرزا و اشعارش را با اسامی مستعار خروس لاری، شوخ، فاضل ماب و ابوالعینک به چاپ می‌رساند. علاقه به مسائل دینی سبب شد از سال ۱۳۲۳ هر هفته چند رباعی جدی که ترجمه‌ای از کلمات قصار علی بن ابی‌طالب بود در مجله «آئین اسلام» چاپ کند. حالت در ترانه‌سرایی نیز دستی توانا داشت و عموماً این ترانه‌ها در قالب فکاهی، انتقادی علیه وضعیت سیاسی و اجتماعی آن زمان بود. حالت در آن سال‌ها با نشریات امید، تهران مصور و پیام ایرانی نیز همکاری داشت و ملک‌الشعرا بهار او را به کنگره نویسندگان ایران دعوت نمود. حالت در زمینه موسیقی اصیل ایرانی نیز فعالیت داشت و سراینده نخستین سرود جمهوری اسلامی بود. وی پس از انقلاب اسلامی نیز علیرغم کهولت سن مدت زمانی نسبتاً طولانی با مجله گل آقا همکاری کرد. از ابوالقاسم حالت آثار ادبی و فرهنگی فراوانی در زمینه‌های طنز، شعر، ادبیات و ترجمه باقی مانده‌است. وی در سوم آبان سال ۱۳۷۱ بر اثر سکته قلبی درگذشت.

در قسمتی از وصیت‌نامه استاد ابوالقاسم حالت، طنزنویس معروف مجله‌های توفیق و گل آقا، می‌خوانیم:

بعد مرگم نه به خود زحمت بسیار دهید	نه به من بر سر گور و کفن آزار دهید
نه پی گورکن و قاری و غسل روید	نه پی سنگ لحد پول به حجار دهید
به که هر عضو مرا از پس مرگم به کسی	که بدان عضو بود حاجت بسیار دهید
این دو چشمان قوی را به فلان چشم‌چران	که دگر خوب دو چشمش نکند کار دهید
وین زبان را که خداوند زبان‌بازی بود	به فلان هوچی رند از پی گفتار دهید
کلام را که همه عمر پر از گنج بوده‌است	راست تحویل علی اصغر گچکار دهید
وین دل سنگ مرا هم که بود سنگ سیاه	به فلان سنگ‌تراش ته بازار دهید
کلیه‌ام را به فلان رند عرق‌خوار که شد	از عرق کلیه او پاک لت و پار دهید
ریهام را به جوانی که ز دود و دم بنز	در جوانی ریه او شده بیمار دهید
چانه‌ام را به فلان زن که پی وراجیست	مدهام را به فلان مرد شکم‌خوار دهید
گر سر سرفه خورد فاطمه بی‌دندان غم	به که، دندان مرا نیز به آن یار دهید

عمـروز

رفقا، خاطر خود شاد بدارید و ره غم مسپارید و گل و لاله بیارید و به هر سو بگذارید که یک بار دگر فصل بهار آمد و نوروز درآمد ز در و کرد طبیعت هنر و ابر برآورد سر و ریخت ز باران گهر و سبز شد از نو شجر و داد نوید ثمر و گشت چنان جلوه گر و یافت جهان زیب و فر و لطف و صفایی دگر و کرد غم از دل به در و می دهدت باد بهاری خبر از طی شدن فصل زمستان، که کنی ترک شبستان و تو هم چون گل خندان، بزنی خیمه به بستان و به ببینی که گلستان، ز گل و لاله و ریحان و ز باریدن باران شده چون روضه ی رضوان همه پر لاله ی نعمان، همه پر نرگس فنان، همه پر گوهر و مرجان، غرض ای نور دل و جان، منشین زار و پریشان، که شوی سخت پشیمان چو دهی فرصت عیش و طرب از دست درین فصل دل انگیز و فرح زا که صفا داده به هر باغ و به هر راغ و چنان ساخت فردوس برین کرده جهان را.

همه جا زمزمه ی سال جدید و همه را شوق شدید و سخن از گردش عید است، گل سرخ و سپید است که بر خاک پدید است، درین عید سعید است که بس روح امید است که در جسم دمیده است، ز هر سوی نوید است که بر خلق رسیده است، ولی من ز رخ رنگ پریده است، که هنگام خرید است و از این فقر شدید است که کلیم ترکیده است و دلم سخت تپیده است، به یک سوی مجید است که خونم بمکیده است، به یک سوی فریده است، همین خیر ندیده است که پیوسته پریده است به جان من مسکین که برایش بخرم کفش و کلاه و کت و جوراب بدان سان که ز هر باب، فتد دل به تب و تاب، شب از چشم پرد خواب، ولی سال نوین با همه ی خرج تراشی که کند، مایه ی شادی است، سرآغاز بهار است و زمانی خوش و خرم که به هر سوی و به هر کوی، کنی روی و کشتی بوی و ببینی رخ دلجوی و سر و صورت نیکوی و کنی جامه نو در بر و از صبح الی شام، به صد شوق نهی گام، در خانه ی اقوام، پی دیدن و بوئیدن و بوسیدن و لبسیدن دست و سر و روی پدر و مادر و همشیره حاجی و هر باجی و لب باز کنی در پی و راجی و بس نغز بگویی و بسی شاخه ی شمشاد، عمووند بسی شاد و ندارند ز غم داد و نیارند ز غم عیش روانند، و گر پیرزنانند، چو گل خنده زنانند و چنینند و چنانند. اندوز و طرب ساز و تب سوز که روشن کند از پرتو امید دل هفت سین چیده شود باز به هر جا و ز نو سبزه درآید به بر سر که و از طرفی سبزه ی سبز و طرفی سیم سپید و طرفی سنبل آبی، غوطه و برگرد چنین منظره ی نغز و فریبنده و زبینه و پرلطف بسی آب نبات است که چون آب حیات است و برای تو برات است، شیرینی حلواست، چو بادام منقاست، و یا چون گز اعلاست، غرض، که در این جا و در آن جاست، چه پیر است و چه برناست، چه نادر چه به کف آوردن عیدی، قمر و شمسی و هوشنگ و حسین و حسن و اکبر و هر کس که غنی بود، بیچند چنان دود، بسی اسکن موجود که از جیب تو مفقود



شود در پی پرداختن عیدی و، این مسئله در عید چنان رونقش افزود، مسعود برآزند سحر رود سر از خواب و بی نیل به مقصود. به سیر و سمک و سیب و سماق و سمنو، دور و برش طرفی ماهی سرخ است که در آب خورد تاب و زند و صفا، شربت و شیرینی و نقل و شوکولات است، غذاهای گوارا است، که چون شهد مهناست، به جان تو فرداست که روز خوشی ماست، هر آن کس داراست، کند سوپرچانی ز چپ و راست، دگرباره برای مسعود برآزند سحر رود سر از خواب و بی نیل به مقصود. به

عده ای نیز، از آن پیش که تحویل شود سال نو افتند در اندیشه، سیر و سفر و گردش و خیزند و گریزند ز شهر خود و روجانب شهر دگر آرد و شتابند به قزوین و به گیلان و به نوشهر و به گرگان و به تبریز و به زنجان و به قوچان و فریمان و به سمنان و به یزد و قم و کاشان و به کرمان و صفهان و خراسان و بروجرد و لرستان و به تبریز و به تبریز و به ترشیز و به هر شهر و به هر قریه که یک هفته در آن جای بمانند و بسی کام برانند و برانند که هم خوش گذرانند و هم آخر برهاند گریبان خود از خرج پذیرایی نوروز و گرفتاری سال نو و بردوش نگیرند چنین بار گران را.

طی سال نو و هر سال که آن راست به دنبال، الهی که به تأیید خداوند مبین، خوش گذرد بر همه از کارگر و رنج بر پیشه ور و اهل ادارات، چه اعلی و چه ادنی، چه رئیس و چه مدیر و چه مشار و چه مشیر و چه سفیر و چه وکیل و چه وزیر و چه نعیم و چه فقیر و چه نمدال و چه دلال و چه حمال و چه رمال و چه باحال و چه بیحال و چه بقال و چه عطار و چه سمسار و چه بوجار و چه نجار و چه تجار و چه بزاز و چه خباز و چه رزاز و چه لباف و چه طواف، غرض جمله ی اصناف، که دورند ز انصاف و قربینند به اجحاف، الهی که به زربافی زرباف و به علافی علاف، خداوند در این جامعه جور همه را جور کند، غصه ز ما دور کند، چاره ی رنجور کند، خرم و مسرور کند خاطر هر پیر و جوان را.



خسته و ناتوان و ضعیف از یک زندگی ۵۰ساله که در آن تنها آنچه بوده ام که دیگران از من خواسته اند گوشه ایی در تنهایی و سکوت غمگین خانه ام نشسته ام و دفتر خاطراتم (تنها چیزی که از دوران جوانی برایم مانده است) را از آخر به اول آن ورق می زنم.

این احساس خستگی و ناتوانی به تدریج و در طی گذر عمرم در من ایجاد شد اما این احساس ضعیف بودن یا بهتر بگویم ضعیفه بودن به یکبارگی بر سرم آوار شد و دیگر هرگز نتوانستم خود را از زیر آوار آن بیرون بکشم. واژه ایی که در نوجوانی

و جوانی از مخاطب واقع شدن با آن نفرت داشتم. در دفتر خاطراتم هر جا به واژه ضعیفه می رسم، آن بخش دفتر را بلند می خوانم:

— آری من هنوز هم ضعیفه ام! دیگر بعد از حدود سی سال به این واژه انس گرفته ام، آری من هنوز ضعیفه ام! اما تو نگران نباش پسرکم، با همه ی ضعیف بودنم می توانم خرج عروسیت را جور کنم. اما امیدوارم زن تو خود را ضعیفه نکرده باشد، امیدوارم تو زنت را ضعیفه نخواهی، امیدوارم نوه هایم را مادری ضعیفه بزرگ نکند. امیدوارم... پسرم دوست ندارم نوه هایم مثل تو مادرشان را حقیر و توسری خور ببینند، تا به جای اعتماد به دانایی و فضل مادرشان و احترام همیشگی به مادرشان تنها هر از گاهی دلشان به حال او بسوزد، امیدوارم نوه هایم مادرشان را بی خبر از دنیا ندانند و نتوانند از این چنین چیزی برای اشتباه کردن سوء استفاده کنند.

— بعد از گذشت حدود بیست سال از مقلب شدنم به ضعیفه من همچنان ضعیفه ام اما تو نترس پسرم. نگران ناراحتی و بغض من نباش. می توانم فریادهایم را، شیشه شکستن هایت را فراموش کنم، من فراموش کردن را خوب بلدم عزیز مادر، هنوز قوت عشق مادری را توان مقابله کردن باخیلی چیزها هست. من می توانم با این درد هم بسازم و تو را نفرین نکنم، باخود می گویم شاید تو راست بگویی و من حق نداشتم به دوست دخترت از پشت تلفن حرف های زشت بزنم و ناراحتش کنم.

— آری من هنوز بعد از گذشت ۱۵ سال از ازدوایم همچنان ضعیفه ام حتی مرگ شوهرم — که ضعیفه شدنم مهریه ایی بود که من به او پرداختم — هم نتوانست ضعیفه شدنم را از بین ببرد. آخر تازه در این روزها فهمیدم که بعد از این همه سال تحمل عذاب ها نمی دانم عشقم به شوهرم ارزش آن اسقلال و عزت نفس و اعتماد به نفسی که به پای آن دادم را داشته یا نه؟ یعنی داشته؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ واقعا نمی دانم. آخر این روزها فهمیدم که با همه ی بدی های او و با همه ی کوچکی وجودش من هنوز عاشقش هستم و تحمل ادامه ی زندگی بدون او خیلی سخت تر از ادامه ی زندگی با آزارهای اوست به هرحال اگر عشق به شوهرم ارزش ضعیفه شدن را نداشته؛ عشق به پسرم ارزشش را داشته است.

— من هنوز هم ضعیفه ام! آخر هنوز بعد از ۱۰ سال از فریادهای شوهرم در خانه می لرزم که به موقع عصبانیت از دیدن وسایل رنگ و روغن و نقاشی ام که به طن او پول زیادی به جای آن ها داده ام از شدت خشم قرمز می شود و صدایش شیشه های خانه را به لرزه در می آورد. اما عشق مادری به من قدرتی می دهد تا آغوشم از ترس لرزان نشود، تا آب در دل پسرکم که از ترس به آغوشم پناه آورده تکان نخورد. چقدر عجیب است که احساسم می تواند گاهی در قالب یک عشق، عشق به مردی که لایقش نیست مرا تا این حد ضعیفه کند و گاهی در قالب عشق، عشق به فرزندم. مرا تا این حد قوی کند. که با وجود طوفان ترس و آشوب و اضطراب در دلم یک آسمان آبی و آرام را با یک لبخند آفتابی را در صورتم جا دهم تا عزیزکم از آرامش من آرامش بگیرد.

انگار دیگر راهی برای رهایی از ضعیفه بودنم وجود ندارد! بعد از ۵سال خواستم خودم رو دوباره ببایم. دوباره بشوم همان دختر شاد و فعال که می خواست دنیای خودش را با دست های خودش بسازد. بشوم همان خانوم پرستار شادی که در بیمارستان، صبور و مهربانی اش در حق بیماران و در بین دوستان دانشگاه و آموزشگاه اش؛ هنر طراحی و نقاشی اش و در بین فامیل دستپخت بی نظیرش معروف بود. می خواستم راحت شوم از مردی که از این همه هنرها و خصایل تنها همین دستپخت خوبم را می دید و آن را خوب می فهمید و درک می کرد. اما دیدم دیگر نمی شود؛ دیگر دنیایم فقط مال خودم نبود درون دنیای من دنیای کوچک پسرم ساخته شده بود که مسئول ساخته شدنش هم من بودم.

امروز فهمیدم از آنچه می ترسیدم به سرم آمده. فهمیدم بادست خودم، خود را به آنچه دچار کردم که تصمیم داشتم اجازه ندهم دنیا به آن دچارم کند. امروز وقتی تو شوهرم، تو تکیه گاه من، مرا با آن سبلی، با آن فحش ها، در جمع دوست هایم شکستی و من هیچ کاری بجز اشک ریختن از دستم بر نیامد، فهمیدم که تا چه حد ضعیف شده ام. اگر اشتباه خودم نبود، اگر احساسم را برای کسی که ارزشش را می فهمیدم خرج می کردم. یا لاقول این همه عشق را به پای کسی می ریختم که به همان اندازه ی من عاشق بود دنیا هم نمی توانست این طور ضعیفه ام کند.

امروز روزی بود که آمدنش را هرگز تصور نمی کردم. امروز از همکارانم در بخش آی سی یو بیمارستان خداحافظی کردم و از کارم استعفا دادم، روزهای دانشگاهم را از روز ثبت نام و اولین انتخاب واحد و روز و شب های امتحان تا روز جشن فارغ التحصیلی تک به تک به یاد می آورم و اشک می ریزم. فکرش را هم نمی کردم که روزی برای اثبات عشقم به خانواده و همسرم مجبور باشم از شغلم و زحمت هایی که برای رسیدن به آن کشیدم، بگذرم. ولی نباید ناراحت و دلخور بود، برای عشق باید هزینه کرد. من یک زنم باید برای حفظ خانواده ام فداکاری کنم.

— امروز فهمیدم عاشق شدم. یک عشق رویایی در زندگی من جلوه کرده از همان عشق های رویایی که کسی توان مقابله با آن را ندارد. دیگر هیچ چیز بجز عشقم برایم مهم نیست! حاضرم از همه چیز برای آن بگذرم. اصلاً برایم مهم نیست. که او اهل هنر نیست اصلاً مهم نیست که او اهل خواندن و مطالعه نیست. تنها این مهم است که نگاه های ما حرف هم را می خوانند. حال چه اهمیتی دارد که او مثل من و دوستانم اهل بررسی مسائل روز و بحث های روشنفکرانه نیست. این ها فریعات زندگی هستند. اصل در زندگی بودن یک عشق دوطرفه است.



تهیه و تنظیم: صادق فنایی
دانشجوی پزشکی

آیامی دانید؟

این مجسمه - که احتمالاً معلومه مجسمه ی شهید دکتر بهشتی - کجای دانشگاهست؟

اگره دوس دارین یه کم خودتون رو آزار بدین، بقیه ی مطلب رو نخونین؛ پاشین برین پیدا کنین. اگر هم که منطقی هستین، بقیه رو بخونین... در ضلع شرقی ساختمان شماره ی یک ستاد دانشگاه، یه پارکه که این مجسمه، اون جاست. با ذکر این نشانی هم شاید بشه به سختی پیداش کرد؛ چون توی اون پارک، بین دو تا درخت، مخفی کش کردن!!! در زیر این تندیس که در بیستمین سالگرد شهادت دکتر بهشتی (۷ تیر ۱۳۸۰) در دانشگاه نصب شده، توضیحات مختصری نوشته شده:

«شهید دکتر بهشتی در ۲ آبان ماه سال ۱۳۰۷ متولد شد؛ وی دارای مدرک اجتهاد از حوزه علمیه ی قم و دکترای الهیات از دانشگاه تهران بوده و تلاش های بسیاری در جهت وحدت حوزه و دانشگاه انجام داده است، شهادت او در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ می باشد.»



بزرگان ادب فارسی فرستی برای نفوذ فرهنگی

به بهانه زادروز بزرگان ادب پارسی: شیخ اجل سعدی، شیخ بهایی، حکیم خیا و حکیم طوس: فردوسی



تهیه و تنظیم: حامد اسدیان

ادیبان و سخنوران فارسی‌گوی در همیشه تاریخ، از جایگاه قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و آثار آن‌ها به تکرار و از سوی مترجمین مختلف، ترجمه و در

اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. با این ملاحظه، به نظر می‌رسد نشر و گسترش هر چه بیشتر آثار ادیبان فارسی‌گوی در گستره جغرافیایی، وظیفه‌ای مهم برای هر ایرانی دغدغه‌مند باشد که به حتم نفوذ فرهنگی را در پی خواهد داشت. تا آن‌جا که دفاتر چهار گانه ای از مثنوی معنوی، اثر مولانا جلال الدین محمد بلخی توسط رایزنی فرهنگی سفارت ایران در روسیه (منتشر شده از سوی انجمن ناشران این کشور) به عنوان بهترین ترجمه سال ۲۰۱۰ میلادی در بخش ادبیات کلاسیک انتخاب شد. لازم به ذکر است که در سال ۱۹۹۹ پاره‌هایی از ۶ دفتر مثنوی معنوی مولوی در آمریکا نیز با زبان انگلیسی توسط بارخیس، خاورشناس و مولوی شناس ترجمه و کتاب سال این کشور اعلام شد. هر چند این اثر جاویدانه مولانا به صورت ناقص ترجمه و منتشر شد، ولی توانست توجه عاشقان کلام موزون و طرفداران اندیشه‌های تابناک این عارف و شاعر را به خود معطوف دارد و پس از انتشار آن چندین رستوران، قهوه‌خانه و مراکز تفریحی به نام این گوینده بانام فارسی سرا مسما گشتند و در اقصی نقاط جهان خانواده‌های زیادی نام مولانا را برای فرزندان خود انتخاب نمودند.

در سال ۲۰۰۳ و لادیمیر پوتین در یک مصاحبه با خبرنگاری «ایتر تاس» این کشور به مناسبت زادروزش گفته بود: بهترین هدیه‌ای که در زادروزم دریافت نمودم کتاب «باغیات خیا» بود که از سوی همسرم به من اهدا گردید. پوتین در این مصاحبه درباره خیا چند ملاحظه جالب بیان نموده از جمله گفته بود: خیا را هر صبح قبل از شروع روز کاری می‌خوانم و به مسئولین و مدیران توصیه می‌کنم هر وقت با مشکلی مواجه شدند به خیا روی آورند، زیرا طرح موضوعات مهم زندگی و مرگ توسط این متفکر، به انسان امید و دلگرمی به زندگی می‌بخشد. تقویم جلالی که دقیق‌ترین تقویم جهان محسوب می‌گردد از اختراعات خیا است. خیا بنیانگذار معادله‌های غیر اوکلیدی در ریاضیات است و نیز پایه گذار متودولوژی دانش علمی نیز او اعتراف شده است. متاسفانه این جنبه‌های شخصیت علمی خیا دور از نظر مانده‌اند که جای کار دارد. خیا یکی از معدود شاعرانی است که در ستایش ذات باری تعالی

بهترین اشعار را سروده است:

گر گوهر طاعتت نسفتم هرگز

گرد گنه از چهره نرفتم هرگز

با این همه نومیذ نیم از کرمتم

زیرا که یکی را دو نگفتم هرگز...

از طرفی شیخ بهایی تنها یک فیلسوف و ادیب نیست، او بیش از نود کتاب در زمینه‌های مختلف نجوم، ریاضیات، طب و سایر مطالبی که بر آن تبحر داشت، تألیف کرده و در زبان‌های مختلفی به ترجمه درآمده است.

رشته ایران‌شناسی و زبان فارسی در اکثر دانشکده و دانشگاه‌های معتبر جهان وجود دارد و کمتر اثری را از ادبیات فارسی می‌توان پیدا نمود که از چشم محققین نهان مانده و ترجمه و یا چاپ نشده باشد. حال سؤال این است که چه عواملی وجود دارد که این قدر توجه و علاقه شرق شناسان و اهالی ادب به ادبیات فارسی و ادیبان سرشناس آن به خود معطوف داشته و دارد و سبب این همه علاقه در چیست؟ پاسخ این سؤال طولانی و به قول مولانا هفتاد من کاغذ می‌باید تا تفصیل آن را نوشت. اولاً، این آثار با زبان فارسی انشا شده‌اند و فارسی نزد مردمان غیر ایرانی با توجه به شیرینی و جاذبه فطری جایگاه مناسب دارد و این زبان که گويا ویژه شعر و اندرز و حکمت است آنان را به فراگیری زبان فارسی واداشته به طوری که اکثر دلباختگان ادبیات فارسی با فارسی آشنا بوده‌اند.

چنانکه گوته شاعر آلمانی به عشق حافظ فارسی آموخت و چرنشیفسکی در ۱۲-۱۳ سالگی اش از تجار ایرانی که به روسیه مرکبات را برای فروش می‌بردند فرا گرفت. ثانیاً، اغلب اندیشمندان و مشاهیر فارسی‌گوی، مضامین و معانی جاویدانه را در قالب های نظم و نثر با هنر و اعجاز منحصر به فرد بیان کرده‌اند. چنانچه، شاهنامه با این که یک حماسه قهرمانی است در عین حال سرشار از پند و حکمت و ستایش خرد و عقل و دانائی می‌باشد که ارزش والا دارند و قهرمانان و دلاوران این شاهکار بی نظیر قبل از اینکه پهلوان و جنگجو باشند با خصایلی همچون خرد و عدل و جوانمردی زینت یافته‌اند و در همه امور از این مقدسات کار گرفته‌اند. در حالی که در آثار حماسی ملل و اقوام دیگر منطقه این ویژگی کم رنگ بوده است.

مثلاً، سخن سرای طوس تنها منظره طلوع خورشید را با ۲۰۰ گونه تصویر کرده و این است که شاهنامه، شاه کتاب‌ها و به یک دانشنامه تمام عیار تبدیل شده است و در آن از نام گیاه و درخت و گل تا غذا، سنن، آداب و رسوم، اسامی مکان‌های جغرافیائی تا بیان حوادث تاریخی به صورت عالی به سلک نظم درآمده‌اند. سوم، شیوه نگارش و تألیف و ارائه مطلب در آثار سخنوران فارسی زبان به صورت قابل ملاحظه و مخصوص بوده به نحوی که هر اثر قبل از همه با ستایش خداوند و نعت رسول اکرم(ص) و دیگر بزرگان دین و مذهب می‌آید و این صورت منسجم و نظام مند که در واقع با یک دستگاه فکری تنظیم می‌شود همراه با معانی و مضامین بلند ارزش و اهمیت نوشته را به مراتب بالا می‌برد و جای ویژه‌ای برای مولف باز می‌کند.

چهارم، آکنده و مملو بودن این آثار با مضامین و مفاهیم دینی و عرفانی و اخلاقی است. تاریخ ادبیات فارسی ۱۵ هزار شاعر صاحب دیوان را شاهد بوده چه رسد به شعری گمنام و یا آنانی که دیوان نداشته و آثارشان تنها به صورت پراکنده از ظلم روزگار و بی عدالتی زمان‌ها مفقود شده است. تاریخ گواه است که بر اثر تاخت و تاز و حمله‌های اقوام بیگانه و دور از فرهنگ و تمدن چندین بارر بر قلمرو ایران فرهنگی تاخته‌اند و ای بسی آثار و فرهنگ را غارت، محو و سوزانده‌اند که تفسیر این موضوع از بحث ما خارج است. آن چنان که شیخ سخن، سعدی کلامی برای همه اعصار و قرون دارد، که سازمان ملل متحد شعار این اندیشمند را سرلوحه کار خویش قرار داده است.

بنی آدم اعضای یک دیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار...

رایانانک

در این شماره رایانک، باتوجه به این که شماره قبل اختصاص به زندگی نامه استیو جابوز مدیرعامل ارشد شرکت اپل داشت، در ابتدا به نکته ای در ادامه همان بحث اشاره کرده و سپس به معرفی جدیدترین محصول این شرکت می‌پردازیم.

تهیه و تنظیم:مهرداد پژوهنده

دانشجوی داروسازی

سینا تمدن مدیرعامل اپل شد!!!؟

چندی پیش در برخی خبرگزاری‌ها، وب سایت‌ها و نشریات دیده شد که سینا تمدن قائم مقام مدیرعامل بخش برنامه‌های کاربردی شرکت اپل، به عنوان جایگزین استیو جابوز پس از مرگ او برگزیده شده است. این خبر که شنیدنش برای هر ایرانی دست کم حسی خوشایند به همراه داشت، موجب شد تا ما نیز در جهت صحت و سقم آن به جستجو بپردازیم.

این در حالی است که استیو جابوز چند ماه پیش از مرگش «تیم کوک» را به عنوان جانشین خود در اپل مشخص کرده بود. «تیم کوک»، مدیر عامل فعلی اپل، انتخاب اول استیو جابوز برای سپردن سکان هدایت اپل بود. وی در ماه مارس ۱۹۹۸ به اپل ملحق شد و در آگوست سال ۲۰۱۱، پس از استعفای استیو جابوز به مدیر عاملی اپل منصوب شد.

چند سال پیش سایت CNNMoney در خبری عکس چند تن از جانشینان احتمالی جابوز را کار کرده بود، که سینا تمدن هم در آن لیست قرار داشت.

سینا تمدن کیست؟

سینا تمدن، معاون ارشد در بخش برنامه‌های کاربردی شرکت اپل است. وی در سال ۱۳۳۵ در ایران متولد شد و فارغ التحصیل دانشگاه پردو در آمریکاست.

تمدن در سال ۱۹۹۷ و همزمان با بازگشت دوباره جابوز به اپل، به این شرکت آمد و پیش از آن هم در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ در شرکت نکست (next)، شرکت دیگر جابوز، به عنوان معاون مدیرعامل فعالیت داشت.

از بیوگرافی آقای تمدن اطلاعات بیشتری در دست نیست و وی از جمله کارکنان اپل است که این شرکت موفق شده، اطلاعاتش را مخفی نگه دارد.

در هر صورت مسئله مهم در این جا نه مدیرعامل شدن یا نشدن آقای تمدن بلکه پخش شدن شایعاتی است که هر از چند گاهی تیتراژ اول برخی سایت‌ها و خبرگزاری‌ها می‌شود و بعد مشخص می‌شود که آنها از سر ذوق زدگی زیاد دچار اشتباهی فاحش شده‌اند.

به طور قطع رسیدن یک ایرانی به مقامی چون مدیرعاملی اپل برای ایرانیان خوشایند و خرسند کننده است، اما به شرطی که واقعی باشد نه شایعه، هر چند حضور سینا تمدن در اپل خود اتفاق بزرگی برای ما محسوب می‌شود.

آخرین فرزند اپل متولد شد!!

بالاخره در روز ۲۶ اسفند تبلت جدید شرکت اپل به بازار عرضه شد. نام فرزند جدید اپل New iPad است! و نه iPad3. بارزترین پیشرفت آپید، صفحه نمایش خیره کننده آن است جایی که رزولوشن این رتینای ۹,۷ اینچی بیش از یک تلویزیون ۶۵ اینچی Full HD است! آپید جدید از CPU دو هسته‌ای A5X، پردازنده گرافیکی ۴ هسته‌ای و رم ۱ گیگابایتی بهره می‌برد و دوربین پشت آن به ۵ مگاپیکسل HD ارتقا یافته است. شاید نکته نامیدکننده‌ای که آپید از پدرانش به ارث برده نبود درگاه USB باشد. مهمترین اپلیکیشن جدید آپید iPhoto نام دارد که قابلیت مشاهده و ویرایش تصاویر را به شکل شگفت‌انگیزی در اختیار کاربران قرار می‌دهد. آپید جدید در ۲ شکل عادی و 4G و در حافظه‌های ۱۶، ۳۲ و ۶۴ گیگابایتی عرضه شده و از ۴۹۹ تا ۸۲۹ دلار قیمت دارد.



نکته ماه

توپ‌های زندگیتان را در هوا نگه دارید!!

سی ثانیه پای صحبت برایان دایسون

تهیه و تنظیم: مهناز آزاد

کارشناس مشاوره



فرض کنید زندگی همچون یک بازی است. قاعده این بازی چنین است که بایستی پنج توپ را در آن واحد در هوا نگهدارید و مانع افتادنشان بر زمین شوید. جنس یکی از آن توپ‌ها از لاستیک بوده و باقی آن‌ها شیشه‌ای هستند. پر واضح است که در صورت افتادن توپ پلاستیکی بر روی زمین، دوباره نوسان کرده و بالا خواهد آمد، اما آن چهار توپ دیگر به محض برخورد، کاملاً شکسته و خرد می‌شوند. او در ادامه می‌گوید: آن چهار توپ شیشه‌ای عبارتند از خانواده، سلامتی، دوستان و روح خودتان و توپ پلاستیکی همان کارتان است. کار را بر هیچ یک از عوامل فوق ترجیح ندهید، چون همیشه کاری برای کاسبی وجود دارد؛ ولی دوستی که از دست رفت دیگر بر نمی‌گردد، خانواده‌ای که از هم پاشید دیگر جمع نمی‌شود، سلامتی از دست رفته باز نمی‌گردد و روح آزرده دیگر آرامشی ندارد.

نکته ماه: همیشه بدانید که شما کار می‌کنید تا بتوانید بهتر زندگی کنید، نه این که زندگیتان را صرف کار کنید و در

این بین خانواده، سلامتی، دوستان و روح خودتان مهم‌ترین ارکان زندگیتان هستند

تلاشی برای عقیده

تهیه و تنظیم: حامد اسدیان



که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است

که این لطفه‌ی عشقم ز رهرو یاد است

که بر من و تو در اختیار نگشاده است

راستش رو بخواهید هر چه می‌خواستیم بگویم، حافظ گفت. فقط ازتون دعوت می‌کنم این مصاحبه رو بخونید.

• لطفاً نام و نام خانوادگی خود را بفرمایید؟ مهربی جبار

• متولد چه سالی هستید و چند سال است که ورزش می‌کنید؟ اول آذرماه ۱۳۵۴ و ۱۳ سال است ورزش می‌کنم.

• در میان رتبه‌هایی که کسب کردید نام چند رشته متفاوت دیده می‌شود، در چند رشته به طور حرفه‌ای فعالیت می‌کنید؟ به طور حرفه‌ای والیبال نشسته، اما در کنار آن تنیس روی میز هم بازی می‌کنم.

• همه رشته‌های ورزشی تان را به یک اندازه دوست دارید؟ خیر والیبال نشسته به دلیل گروهی بودن آن برایم متفاوت و دوست داشتنی‌تر است.

• بزرگترین تفریح برایتان چیست؟ قبلاً حضور در تمرینات والیبال بزرگترین تفریح بود اما در حال حاضر در کنار آن توپ بازی با دختر یکساله‌ام که بعد از ۱۰ سال خداوند متعال هدیه فرموده بزرگترین تفریح من می‌باشد.

• اگر بگویید یک ساعت وقت دارید اولین کاری که می‌کنید، چیست؟ خودم رو به پدر و مادرم می‌رسونم و دستشون رو می‌بوسم.

• چه کسی را الگوی خود قرار داده‌اید؟ مادر عزیزتر از جانم.

• فکر می‌کنید معلولیت شما در روند موفقیت تان اختلال ایجاد کرده یا باعث پیشرفتتان شده؟ مطمئناً انگیزه‌ای بود که تا می‌توانم پیشرفت کنم.

• اگر معلول نبودید بیشتر موفق می‌شدید یا کمتر؟ با شناختی که از خود دارم نهایت سعی را می‌کردم حالا تا چه حد موفق می‌شدم نمی‌دانم، چون در طول زندگی برای موفقیت اصلاً به معلولیتم به لحظه هم فکر نکردم. همانند افراد سالم (از نظر جسمی) کار کردم، فکر کردم، تلاش کردم، حتی وقتی به علت جراحی، پای چپم در گچ بود به کلاس کلدوزی می‌رفتم تا اون زمان بیکار نباشم. وقتی جراحی‌های هر دو پایم زیاد شد گواهی کمک‌های اولیه که شامل آموزش تزییقات بود هم یاد گرفتم تا خودم مراقبت‌های پزشکی بعد از عمل را انجام دهم.

• علت معلولیت تان چیست؟ پولیو (فلج اطفال)

• چند سال است ازدواج کرده‌اید؟ ۱۲ سال

• فرمودید دختر دارید؟ بله دختری دارم به نام بهار که یکساله

• داشتن زندگی مشترک مانع پیشرفت ورزشی نیست؟ به هیچ وجه

• همسر تان چقدر به موفقیت تان کمک می‌کند؟ خیلی زیاد

• مهندسی کامپیوتر خوانده‌اید؟ در کجا و تا چه مقطعی؟ بله گرایش نرم افزار - کارشناسی

• پیشرفت‌های شما فقط در زمینه ورزش بوده یا در زمینه علمی هم کسب رتبه نموده‌اید؟ در زمینه کاری خودم پیشرفت

های قابل توجهی داشتم، تا جائی که در سال ۱۳۸۲ مسئول اجرایی کلیه کارهای کامپیوتری اولین کنگره کشوری آلودگی هوا

بودم و ...

• چرا در میان دانشگاه کمتر از افتخارات شما گفته شده؟ در دانشکده بهداشت ۱۲ سال است مشغول به کار هستم و از همان ابتدا مسئولیت سایت کامپیوتر و تدریس را به عهده داشتم. در طول این مدت چندین بار عنوان کردم اما چون سال‌ها است که ورزش می‌کنم گویی برایشان عادی شده حتی گاهی جهت شرکت در مسابقات لیگ یا قهرمان کشوری و یا حضور در اردوهای تیم ملی مجبور شدم از مرخصی‌های استحقاقی به جای مأموریت ورزشی استفاده کنم. دیگه حتی ۱۲ آذر روز جهانی معلولین منتظر تبریک دوستانه و با یک دست خط کوتاه از هیچکس هم نیستم فقط گاهی جز تحقیر شدن به خاطر افتادن روی زمین یا حتی آهسته راه رفتن چیزی نیستم نشده!! بگذریم در کل میشه گفت لطفشون شامل حال نشده که تا به حال اصلاً از افتخارات ورزشی‌ام چیزی نگفتند.

• پیامتان به دانشجویان یا خوانندگان گلبنگ چیست؟ همیشه تلاش و داشتن هدف، ما رو به مقصد می‌رسونه اگه بگم توکل به خدا، کلید اصلی کارهاست به جمله کلیشه‌ای گفتم اما وجود خدا و این که فقط خدا کمک می‌کنه بهم امید می‌داد حتی وقتی زمین می‌خورم همه دلسوزی می‌کنن بلند می‌گم شکر خدا، دست درد نکنه. برام مهمه و براتون مهم باشه که از خدا دلگیر نشید. همیشه به این که از مادر مهربون تره مطمئن باشید این بهتون قوت قلب میده تا بیشتر و بهتر تلاش کنید.

نامی به نامی نامان الهی: فاطمه...

نویسنده: محمدرضا علی پور
دانشجوی رشته پرستاری

در سایه سار نخلستان های تنهایی علی(ع)، آنجا در ناکجا آباد مدینه و در دل چاه های مدینه، در غم غربت غدیر و در طواف رکن یمانی، آنجا که علی زاده گشت، در شکفتن گل های باغ فدک، دردآشنایی زندگی می کرد.

درد آشنای علی(ع)، روئید و علی(ع)، را از تمام فصول تاریخ برای حداقل زمانی اندک، خندان به روی زندان گونه خود، «زمین» قدم نهاد. او که در سایه محبت پدر، دست پر مهر مادری گشته اش «ام ابیها» نام گرفت. نامی به نامی نامان الهی...فاطمه؛

من و ما و تمام، گونه هایی از بشر که قدرت درک و تمیز حقیقت راستین نبی: «تشیع» را داریم، بر باور این عقیده زنده ایم که: سرمایه محبت زهراست؛ دین من...

او که با ولادتش، نسیم از بهشت تابید و در غروبش، غربت بر جان علی نهاد و علی(ع) را در برزخ وجود خود فرو برد.

فاطمه

تشیع، اسلام، آزادی، برابری، برادری، مادری، حقیقت، نبوت، امامت، ولایت و احدیت: همه در رخ وجود فاطمه نمایان گشت:

مگر فاطمه جز این است که دخت انسان برگزیده تاریخ؛ محمد مصطفی(ص) است و مگر فاطمه جز این است که همسر تک انسان تاریخی برای تمامی بشر در هر زمان و مگر جز آن که فاطمه همسر زاده بنت اسد، خداگونه تاریخ بشریت: علی است...

و یا مگر فاطمه جز این است که مادر حسین(ع)، ارباب جوانان بهشت است. آنان که دست حقیقت تاریخ بودند، او که در صفای کرامت، حسن(ع) را پرورش داد و شهادت و شهادت و روح خداگونه حسین(ع) را با نوازش های خود چنان گرم کرد که تاریخ تا روز قیامت بر بالین حسین(ع) می

گرید و بر حسین این جد بزرگوارم افتخار می گزیند و مگر فاطمه جز این است که دختری از جنس الطاف محبت به نام زینب(س) پروراند و ای وای که چه می گویم...

چه زبان، چه قلم، چه توان و هرچه که هست در برابر عظمت سالار محبت زهرا کم است و این ها همه هستند و هیچ یک فاطمه نیستند و باز یاد دوست و استاد بزرگوار می افتم که می گفت: فاطمه، فاطمه، فاطمه است

آری

فاطمه،

فاطمه است...

آقای جوگیر

• دیدن بعضی از آدم‌ها انگار قانع نیستن؟ نمیدونم شاید می‌خوان خودشون رو مطرح کنن... آخه به هر قیمتی؟ مثلاً همین آقای جوگیر خودمون، پاشو کرده تو یه کفش که من

می‌خوام یه نشریه راه بندازم. می‌گم آخه چرا!!! خب آگه کاری بلدی! ایده ای داری! چیز خوبی می‌تونی بنویسی

همین جا بنویس، تو همین گلبانگ خودمون. اما مرغ آقای جوگیر ما یه پا داره!! می‌گم عزیز من آخه تو چه نشریه ای می‌تونی بزنی که همچین امکاناتی داشته باشه؟ همچین صفحه آرای! همچین تیراژ بالایی! همچین رنگ و لعابی!

تازه اگر هم چاپ کنی تازه سر توزیع به مشکل می‌خوری. بیا و از خر شیطون بیا پایین این همه هم خرج رو دست ما نذار! من که می‌دونم آخر سر هم میری کار خودتو می‌کنی؛ این کاره هم که نیستی خدا رو شکر، مصاحبه می‌کنی

سؤالاش مثل گلبانگ؛ آیا می‌دانید می‌زنی کی گلبانگ. صفحه آرای می‌هم که تقلید از گلبانگه! واسه رد گم کنی هم

یه گیری به گلبانگ می‌دی، که چی؟ که اسمت بخوره...؟ همین؟ شما که اینجا یه ستون به اسم خودت داری. آگه خیلی دغدغه - به قول خودت - فرهنگی داری. به جای این

که من بنویسم بیا لااقل ستون خودت رو خودت بنویس. • جوگیر که همه اش کارمند نیست؛ یه بار هم کارش به

دیگرون می‌افته! مجبور می‌شه مثل دانشجویها این پله‌ها رو بالا پایین کنه، تو هر اتاقی هم که سرک می‌کشه یا

هیشکی تو اتاق نیست! یا بیست نفر تو اتاقن و روش همیشه بره تو!! چه خبره؟ نزدیک عیده و همه میرن خداحافظی

کنن و حلالیت بطلبن و کدورت‌ها رو دور بریزن و برای سال نو آماده بشن!!!! بیخود هی میره و میاد! این جا تا سال

جدید هیچ خبری نیست!! نوروز که شد و ۱۳روز تعطیلاتش گذشت بازم جوگیر پاشد رفت ستاد گردی!! ای بابا تو هوای بهاری بازم ساختمون‌ها رو بالا و پایین کردن و در اتاق‌ها

رو یک به یک باز کردن شده کار این جوگیر بیچاره!! بازم هیچکس تو اتاق نیست بازار دید و بازدید عید داغه همه به هم سلام می‌گن و عید مبارکی و وقایع اتفاقیه ی ۱۳روزی که از دیدن همدیگه محروم بودن رو واسه هم تعریف می‌کنن. جوگیر بیچاره فقط یه روز مجبور شد یه جا با ۴۰۰ نفر کارمند روبوسی کنه!

• من جوگیر، تو خوبی!! کلاس های صبح رو که می

پیچونی و می‌خوابی! کلاس های بعد از ناهار هم که چرت می‌زنی! حوصله ی ساعت آخر رو هم که نداری؛ نگاهت

به دهن استاده بینی کی میگه خسته نباشید؟ الکی بهار رو بهونه نکن فکر کردی نمی‌دونم می‌خواد سیرکول

کردی؟ بگم؟ مریض بیچاره اومده مچ دستش هم شکسته میگن حال نداریم باید عمل شه! دکتر برو سیرکولش کن

بیا!! میره به مریض میگه ببینم واقعاً می‌خواد دست بچه ات رو بدی این دانشجویها عمل کنن؟؟؟ مریض کمی فکر می‌کنه و بعد می‌گه حتماً یه چیزایی بلدن دیگه، عمل

کنید دکتر! همین دانشجوی بی حال عزیز ما که نقشه اش نا فرجام مونده و سیرکولش خورده تو دیوار بلافاصله یه

نقشه ی دیگه طراحی می‌کنه و به دوستش میگه: دکتر اون جزوه ی دست رو بیار لطفاً. جزوه رو میارن و باز میکنه میگه

همین بخش رو بخون تا فردا حفظ کن باید عمل کنی!!!!!! شما فکر می‌کنید مریض چه حالی داره؟ حالا من جوگیرم، تو که خوبی یه نگاه بهشون بنداز...

• هی می‌گم نَخر، جوگیر نشو انقدر پول هاتو هدر نده. با طناب ما تو چاه نرو! این بن کتاب که می‌گن می‌دیم مثل

مهریه ی عروس می‌مونه (البته عروس های قدیم)کی داده کی گرفته؟ نَخر!! تو این غرفه های کتاب هی نچرخ با این پول تو جیبی های دانشجویی... من و تو و این قیمت

های نجومی کتاب چیزی جز ضرر نیست هاللا بذار سرانه کتاب خونی دانشجوی جماعت همین طور پایین بمونه! مگه

گوش کردی؟ مگه به خرجت رفت؟ حالا داری پول کرایه ماشین بدی؟ رفتی بن کتاب بگیری بهت خندیدن؟ به قول اون بازیگره بود می‌گفت دیجیتالم کجا بود؟! گفتن: بن کتابم کجا بوده!!!

• هی می‌گم نَخر، جوگیر نشو انقدر پول هاتو هدر نده. با طناب ما تو چاه نرو! این بن کتاب که می‌گن می‌دیم مثل مهریه ی عروس می‌مونه (البته عروس های قدیم)کی داده کی گرفته؟ نَخر!! تو این غرفه های کتاب هی نچرخ با این پول تو جیبی های دانشجویی... من و تو و این قیمت های نجومی کتاب چیزی جز ضرر نیست هاللا بذار سرانه کتاب خونی دانشجوی جماعت همین طور پایین بمونه! مگه گوش کردی؟ مگه به خرجت رفت؟ حالا داری پول کرایه ماشین بدی؟ رفتی بن کتاب بگیری بهت خندیدن؟ به قول اون بازیگره بود می‌گفت دیجیتالم کجا بود؟! گفتن: بن کتابم کجا بوده!!!

• جوگیر که همه اش کارمند نیست؛ یه بار هم کارش به دیگرون می‌افته! مجبور می‌شه مثل دانشجویها این پله‌ها رو بالا پایین کنه، تو هر اتاقی هم که سرک می‌کشه یا هیشکی تو اتاق نیست! یا بیست نفر تو اتاقن و روش همیشه بره تو!! چه خبره؟ نزدیک عیده و همه میرن خداحافظی کنن و حلالیت بطلبن و کدورت‌ها رو دور بریزن و برای سال نو آماده بشن!!!! بیخود هی میره و میاد! این جا تا سال

جدید هیچ خبری نیست!! نوروز که شد و ۱۳روز تعطیلاتش گذشت بازم جوگیر پاشد رفت ستاد گردی!! ای بابا تو هوای بهاری بازم ساختمون‌ها رو بالا و پایین کردن و در اتاق‌ها رو یک به یک باز کردن شده کار این جوگیر بیچاره!! بازم هیچکس تو اتاق نیست بازار دید و بازدید عید داغه همه به هم سلام می‌گن و عید مبارکی و وقایع اتفاقیه ی ۱۳روزی که از دیدن همدیگه محروم بودن رو واسه هم تعریف می‌کنن. جوگیر بیچاره فقط یه روز مجبور شد یه جا با ۴۰۰ نفر کارمند روبوسی کنه!

• من جوگیر، تو خوبی!! کلاس های صبح رو که می پیچونی و می‌خوابی! کلاس های بعد از ناهار هم که چرت می‌زنی! حوصله ی ساعت آخر رو هم که نداری؛ نگاهت به دهن استاده بینی کی میگه خسته نباشید؟ الکی بهار رو بهونه نکن فکر کردی نمی‌دونم می‌خواد سیرکول کردی؟ بگم؟ مریض بیچاره اومده مچ دستش هم شکسته میگن حال نداریم باید عمل شه! دکتر برو سیرکولش کن بیا!! میره به مریض میگه ببینم واقعاً می‌خواد دست بچه ات رو بدی این دانشجویها عمل کنن؟؟؟ مریض کمی فکر می‌کنه و بعد می‌گه حتماً یه چیزایی بلدن دیگه، عمل کنید دکتر! همین دانشجوی بی حال عزیز ما که نقشه اش نا فرجام مونده و سیرکولش خورده تو دیوار بلافاصله یه نقشه ی دیگه طراحی می‌کنه و به دوستش میگه: دکتر اون جزوه ی دست رو بیار لطفاً. جزوه رو میارن و باز میکنه میگه همین بخش رو بخون تا فردا حفظ کن باید عمل کنی!!!!!! شما فکر می‌کنید مریض چه حالی داره؟ حالا من جوگیرم، تو که خوبی یه نگاه بهشون بنداز...

• هی می‌گم نَخر، جوگیر نشو انقدر پول هاتو هدر نده. با طناب ما تو چاه نرو! این بن کتاب که می‌گن می‌دیم مثل مهریه ی عروس می‌مونه (البته عروس های قدیم)کی داده کی گرفته؟ نَخر!! تو این غرفه های کتاب هی نچرخ با این پول تو جیبی های دانشجویی... من و تو و این قیمت های نجومی کتاب چیزی جز ضرر نیست هاللا بذار سرانه کتاب خونی دانشجوی جماعت همین طور پایین بمونه! مگه گوش کردی؟ مگه به خرجت رفت؟ حالا داری پول کرایه ماشین بدی؟ رفتی بن کتاب بگیری بهت خندیدن؟ به قول اون بازیگره بود می‌گفت دیجیتالم کجا بود؟! گفتن: بن کتابم کجا بوده!!!

• من جوگیر، تو خوبی!! کلاس های صبح رو که می

پیشنهاد ماه

ایرانگردی ماه

گردنه الماس و جاده اسالم به خلخال

تهیه و تنظیم: مهندس مریم السادات ضیاء زاده
کارشناس ارشد محیط زیست



اگر از استان گیلان به اردبیل سفر کرده باشید، حتماً با مسیر پیچ در پیچ کوهستانی- جنگلی که اسالم و خلخال را در این دو استان به یکدیگر متصل می کند و حدود ۴۰ کیلومتر آن با پوشش جنگلی و ۳۰ کیلومتر دیگر کوه و چمن زار پوشیده است، آشنا باشید یا حداقل نامی از این جاده غیر قابل توصیف که به اذعان اکثر طبیعت دوستان یکی از زیباترین جاده



های ایران است، شنیده اید. مسیری شبیه به جاده عباس آباد- کلاردشت در استان مازندران، بلکه زیباتر!!!

دو طرف جاده مملو از درختان تنومند، بلند و انبوه است که سایه شان جاده کوهستانی را تاریک می کند، مه رقیق دامنه ای که گاهی حتی جاده را در بر می گیرد، لطافت نرم گیاهان پایکوهی و شرشر آب از چشمه های ریز و درشت کنار جاده، دامنه های سرسبز و پوشیده از گل، چشم انداز ییلاق و کلیه های چوبی روستاییان؛ از تابلوهای زیبای این مسیر هستند. جاده اسالم به خلخال در ماه های اردیبهشت و خرداد پوشیده از گل های زیبای شقایق است که در فضای مه آلود جلوه دیگری دارد، انگار واقعاً در دنیای دیگری قدم گذاشته اید.... به همین علت و باتوجه به آب و هوای خوب این فصل، حیفمان آمد درباره این مسیر صحبت نکنیم!!!

جاده از داخل شهر اسالم شروع می شود. چند کیلومتر اول، جاده بیشتر به شکل مسکونی دیده می شود، اما کمی که جلو می روید دیگر خبری از ده و سکنه نیست. هرچه از سطح دریا به سمت ارتفاعات کوه بالا می روید هوا سرد تر می شود و این هوای سرد در جو پر از رطوبت استان گیلان شرایط بوجود آمدن ابر و مه در این منطقه را فراهم می کند، بنابر این قسمت های بالایی جاده معمولاً در مه سنگینی قرار دارند و گاهی این مه تا ارتفاعات پایین تر هم نفوذ می کند و آن قدر غلیظ می شود که چند متر جلوتر به سختی دیده می شود. بعد از طی حدود ۴۰ کیلومتر، ناگهان جنگل به پایان می رسد و مراتع و دشت های سرسبز و منازل ییلاقی از لابه لای مه پدیدار می شوند. گردنه زیبای الماس نیز که تقریباً ۳۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد در این مسیر واقع شده، جایی که از دمای زیاد و رطوبت بالا در اسالم به دمای ۳-۴ درجه در بالای گردنه می رسیم.

مسیرهای فرعی زیادی در طول جاده وجود دارد که به سمت جنگل می رود و معمولاً توسط کوهنوردان انتخاب می شود، اما پیشنهاد می کنیم اگر با منطقه آشنا نیستید اصلاً به فکر گذشتن از آن ها نیفتید!!!!!!



فیلم ماه

طبقه سوم

تهیه و تنظیم: صادق فناوی
دانشجوی پزشکی

طبقه سوم فیلمی است به نویسندگی و کارگردانی بیژن میرباقری و تهیه کنندگی علیرضا قاسم خانی؛ این فیلم که ساخته ی سال ۱۳۸۸ می باشد، در دی ماه ۱۳۸۹ بر روی پرده سینما رفت و در اواخر اسفندماه ۹۰ در شبکه ی نمایش خانگی توزیع گردید. بازیگران اصلی این فیلم مهناز افشار و پگاه آهنگرانی هستند که تقریباً تمامی زمان فیلم را در داخل یک منزل و ساختمان در حوالی میدان آرژانتین به ایفای نقش می پردازند.

خلاصه ی داستان از این قرار است که؛ فردی ناشناس از یک مهمانی در طبقه چهارم یک ساختمان، به نیروی انتظامی شکایت می کند. در مراجعه ی مأموران به آن ساختمان، تعدادی از مهمانان بازداشت می گردند و عده ای هم موفق می شوند از طریق بالکن و با گره زدن ملافه ها به هم از راه حیاط فرار کنند که یکی از آن ها دختر جوانی است (پگاه آهنگرانی) که به هنگام فرار وی، ملافه پاره می شود و به بالکن واحد طبقه سوم ساختمان می افتد. زن جوانی که ساکن آن واحد است (مهناز افشار)، متوجه سرو صدا می شود و دختر را در بالکن می بیند. دختر ملتسانه از او می خواهد که اجازه دهد وارد آپارتمان شود و صاحب خانه نیز



در را برای او باز می کند. ورود او به این خانه داستان هایی را به دنبال دارد....

بیژن میرباقری - نویسنده و کارگردان این فیلم - متولد سال ۱۳۴۷ است. وی که دیپلم مجسمه سازی و کارشناسی فیلم برداری دارد، از سال ۱۳۶۷ با ساخت انیمیشن، فعالیت جدی سینمایی خود را آغاز کرد. او با خلق ۵ انیمیشن، ۵ فیلم کوتاه، ۳ فیلم مستند، ۲ فیلم بلند تلویزیونی، ۳ سریال تلویزیونی، ساخت تیزرهای متعدد تبلیغاتی و نگارش ۱۴ سناریوی فیلم و سریال، هنرمند نسبتاً جوانی است که در اکثر قالب های سینمایی، تجربه های بسیار دارد.

و اما آثار بلند سینمایی او؛ فیلم های «ما همه خوبیم» (۱۳۸۳)، «روز برمی آید» (۱۳۸۵)، «دوخ، برزخ، بهشت» (۱۳۸۷) و در نهایت طبقه سوم (۱۳۸۹).

فیلم طبقه سوم در بیست و نهمین دوره جشنواره فیلم فجر (۱۳۸۹) در ۲ بخش بهترین نمونه فیلم (آنونس) به ساخته ی آرش طهماسبی و بهترین عکاسی (مهدی دل خواسته)، دیپلم افتخار مسابقات را کسب کرد. هم چنین جایزه ی بهترین بازیگر زن جشن دنیای تصویر سال ۱۳۹۰ (تندیس حافظ) و جایزه ی بهترین بازیگر زن انجمن منتقدان و نویسندگان ایران در سال ۱۳۸۹ را نیز به خود اختصاص داد.



کتاب ماه

جزیره سرگردانی

تهیه و تنظیم: سمانه ضرغام
کارشناس فرهنگی

نویسنده: دکتر سیمین دانشور / تعداد صفحه ۳۲۸ / ناشر: خوارزمی / چاپ اول ۱۳۷۲ شمسی / چاپ سوم ۱۳۸۰ سیمین دانشور (متولد ۸ اردیبهشت سال ۱۳۰۰ در شیراز) نویسنده و مترجم ایرانی است. وی نخستین زن ایرانی است که به صورتی حرفه ای در زبان فارسی داستان نوشت. سیمین دانشور در سال ۱۳۲۸ موفق به اخذ مدرک دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد. دانشور همچنین عضو و نخستین رئیس کانون نویسندگان ایران بود. سیمین دانشور در هجدهم اسفندماه سال ۱۳۹۰ در خانه اش در تهران درگذشت.

«جزیره سرگردانی» نوشته مرحومه «سیمین دانشور» است. این رمان که وقایع آن از نزدیکی های پاگیری انقلاب اسلامی در کشور آغاز و تا بحیثیه انقلاب ادامه می یابد، جزء آخرین آثار داستانی منتشره از این مرحومه است که در شمارگان بالایی به چاپ رسیده و مورد توجه محافل و منتقدان ادبی واقع شده است.

داستان جزیره سرگردانی داستان هستی دختر ۲۶ ساله ایی است که همراه با مادر بزرگ و برادرش شاهین زندگی می کند. مادر بزرگ زنی مذهبی و سنتی است. مامان عشی مادر هستی زنی امروزی و مدگر است که با مرد ثروت مندی ازدواج کرده. مراد دوست و هم کلاسی هستی است که عشق دیرین او نیز می باشد. مراد حاضر به ازدواج با هستی نیست، او درگیر سیاست و مبارزه مسلحانه است. سلیم نیز خواستگار پولدار و شدیداً مذهبی هستی است. هستی در این میان جزیره سرگردانی است که نمی داند چه کند و به سمت چه کسی برود و

در بخشی از کتاب آمده: نور از شیشه پنجره پشت پلک های هستی افتاد و به قلبش راه یافت و ستاره ای در دلش چشمک زد. پاشد در تختخوابش نشست. زمین و زمان روشن بود. یک آن مثل همه خوش باور ها باور کرد که روز از دل ظلمات مثل آب حیات از درون تاریکی زاییده شد، اما نور تنها یک لحظه پایید....





[خوشنویس محسن خسروی
دانشجوی داروسازی]